

## گزارش گروه کاری شورای روابط خارجی امریکا به ریاست مشترک برژینسکی و رابرت کینس

### سخنی درباره شورای روابط خارجی

شورای روابط خارجی که در سال 1921 تأسیس شده، یک سازمان مستقل است که اعضای آن از سراسر کشور انتخاب می‌شوند و به‌عنوان یک مرکز فاقد گرایش حزبی، متشکل از افراد محقق شناخته می‌شود که هدف آن تولید و انتشار افکار است تا افراد، شرکت‌ها و همچنین سیاست‌گذاران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و شهروندان علاقه‌مند در داخل ایالات متحده و در دیگر کشورها بهتر بتوانند وضعیت جهان و گزینه‌های سیاست خارجی فراروی ایالات متحده و دیگر دولت‌ها را درک کنند. شورا این کار را از طریق برگزاری جلسات، ترتیب‌دادن برنامه‌های گسترده مطالعاتی، انتشار مجله Foreign Affairs که یک نشریه برجسته حاوی مطالب بین‌المللی و مطالب مربوط به سیاست خارجی امریکا است، گسترش دامنه عضویت خود، حمایت از گروه‌های کاری مستقل و ارائه اطلاعات به روز در مورد جهان و سیاست خارجی ایالات متحده در سایت اینترنتی شورای روابط خارجی (www.cfr.org) انجام می‌دهد.

شورا به‌هیچ‌وجه درخصوص مسائل سیاسی، موضع نهاد مشخصی را اتخاذ نمی‌کند و هیچ‌گونه وابستگی به دولت ایالات متحده ندارد. تمامی اظهارات و عقاید ابرازشده در این انتشارات، صرفاً به مسئولیت شخص نویسنده یا نویسندگان منتشر شده است.

شورا در موارد زیر اقدام به تشکیل گروه‌های کاری مستقل می‌کند:

1- هنگامی که یک موضوع جاری برخوردار از اهمیت حیاتی برای سیاست خارجی ایالات متحده مطرح می‌گردد؛

2- هنگامی که به نظر برسد یک گروه برخوردار از دیدگاه‌ها و زمینه‌های مختلف، در عین حال بتواند از طریق مباحثات سیاسی غیرحزبی به یک اتفاق نظر معتدل دست پیدا کند. به‌طور معمول، هر گروه کاری بین دو تا پنج نوبت طرف یک مدت کوتاه تشکیل جلسه می‌دهد تا کار آنها مطلوب از آب درآید. پس از رسیدن به نتیجه، گروه کاری گزارش خود را صادر می‌نماید و شورا متن آن را منتشر ساخته و به سایت اینترنتی خود نیز منتقل می‌نماید. گزارش‌های گروه کاری می‌تواند سه شکل داشته باشد:

1- اتفاق نظر محکم و عمیق اعضای گروه کاری و تأیید سیاست و قضاوت مورد تأیید گروه، که البته ضرورتاً همراه با اتفاق نظر درخصوص همه یافته‌ها و توصیه‌ها نمی‌باشد.

2- گزارشی حاوی مواضع مشخص در قبال مسائل سیاسی مختلف که باید حتی‌الامکان صریح و منصفانه باشد؛

3- "گزارش رئیس گروه" که در این صورت، اعضای موافق با نظر رئیس، حمایت خود را از آن اعلام می‌دارند و اعضای مخالف، نظر خود را ابراز می‌دارند.

گروه کاری در عین حال می‌تواند برای رسیدن به یک نظر، از کسانی که عضو گروه نیستند دعوت به عمل آورد تا در کار آن شرکت جویند و موجب تقویت نتیجه‌گیری گروه شوند. تمام گزارش‌های گروه کاری مواضع خود را با سیاست رسمی دولت مقایسه می‌کنند تا موارد مشابهت و اختلاف، مشخص گردد. تنها گروه کاری است که مسئولیت گزارش را به عهده دارد و شورا رسماً موضعی در این خصوص اتخاذ نمی‌کند.

### پیشگفتار

در مدت ربع قرن گذشته، روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پیچ و خم‌های اختلافات به ارث مانده از گذشته، قفل شده است. به‌دنبال انقلاب سال 1979 (1357 ش)، ایران از یک متحد وفادار به یکی از آشتی ناپذیرترین دشمنان ایالات متحده در منطقه و فراسوی آن، مبدل شد. در حال حاضر، جنگ

در افغانستان و عراق، نیروهای آمریکایی را در کنار مرزهای ایران قرار داده و این دو کشور یعنی ایالات متحده و ایران را به دو رقیب و همسایه خسته بدل ساخته که در عین حال از برخی منافع مشترک نیز برخوردار می‌باشند. تمامی این وقایع در زمینه‌ای از مشکلات مربوط به «برنامه هسته‌ای» ایران و دخالت آن در «تروریسم» صورت می‌گیرد. روشن است که مقابله با ایران یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین چالش‌هایی است که در برابر دولت بعدی ایالات متحده قرار دارد.

«شوای روابط خارجی آمریکا» این گروه کاری را به وجود آورد که هم واقعیت‌های داخلی ایران و هم سیاست خارجی آن را مورد نظر قرار دهد و راه‌هایی را بررسی نماید که از طریق آن ایالات متحده بتواند رابطه‌ای را با ایران به‌وجود آورد که منافع آمریکا در این منطقه پراهمیت جهان را بهتر مورد حمایت قرار دهد و ارتقا بخشد.

گروه کاری به این ارزیابی مهم دست یافته که «علیرغم نوسان‌های سیاسی قابل توجه و نارضایتی عمومی، ایران در آستانه یک انقلاب دیگر قرار ندارد.» بر اساس این ارزیابی، گروه کاری توصیه نموده است که ایالات متحده سیاستی با عنوان «درگیری محدود» و یا «برخورد گزینشی» را در مقابل حکومت کنونی ایران در پیش بگیرد.

شوای روابط خارجی از دو چهره برجسته دولتی، یعنی دکتر زیگنیو برزینسکی و دکتر رابرت ام گیتس (Robert M. Gates) به‌خاطر سرپرستی تلاش‌های انجام شده عمیقاً قدردانی می‌نماید. رهبری معنوی آنها، گروه کاری را به سمت اجماع در زمینه این موضوع برخوردار از اهمیت فراوان بین‌المللی هدایت نمود. همچنین مایلم از دکتر سوزان مالونی (Suzanne Maloney) یکی از کارشناسان برجسته در زمینه جامعه ایران تشکر کنم که این پروژه را با مهارت تمام از ابتدا هدایت نمود. در پایان، مراتب تشکر خود را از اعضای گروه کاری به دلیل کمک شایسته خود به مباحثات ملی ابراز می‌دارم.

**ریچارد ان. هاس (Richard N. Haas)**  
**رئیس شوای روابط خارجی، ژوئیه 2004**

### **خلاصه کاربردی**

ایران پس از گذشت 25 سال از انقلاب اسلامی در این کشور در یک زمان هم یک چالش و هم یک فرصت برای ایالات متحده محسوب می‌شود. مسائلی که در این رابطه مطرح است نشان‌دهنده دوره‌های ضروری و چندجانبه امنیت ایالات متحده در دوران پس از 11 سپتامبر می‌باشد که عبارت‌اند از: 1- تکثیر سلاح‌های هسته‌ای 2- حمایت دولتی از تروریسم 3- رابطه میان دین و سیاست 4- ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه. در این برهه از زمان که عراق به عنوان همسایه و دشمن تاریخی ایران وارد مرحله دشوار حرکت به سمت بازسازی حاکمیت پس از جنگ می‌باشد و با گسترش تحقیقات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران، این کشور در برنامه سیاست خارجی ایالات متحده، از جایگاه مهمی برخوردار شده است، گروه کاری با شناسایی اهمیت این موضوع برای منافع حیاتی ایالات متحده توصیه می‌کند که در رابطه با هر یک از مسائل مهم مورد نگرانی ایالات متحده، با ایران برخورد «گزینشی» صورت گیرد.

گروه کاری تحقیقات خود را بر روی وضعیت داخلی ایران و سیاست خارجی کلی آن کشور متمرکز نمود تا زمینه بحث برای سیاست‌گذاران ایالات متحده روشن شود. گروه، این کار را به آن دلیل انجام داد که فقدان طولانی مدت روابط آمریکا و ایران و محدودیت تماس مستمر واشنگتن با آن کشور، هرگونه ارزیابی از نیروهای داخلی فعال در جمهوری اسلامی را ناگزیر دچار نقصان می‌نماید. با این حال گروه کاری اعتقاد دارد که علیرغم نوسانات قابل توجه سیاسی و نارضایتی عمومی، ایران در آستانه یک انقلاب دیگر نیست. نیروهایی که خود را متعهد به حفظ نظام فعلی ایران می‌دانند با قدرت تمام کنترل اوضاع را در دست دارند و در حال حاضر تنها سخنگوهای رسمی این کشور محسوب می‌شوند. بر این اساس تلاش‌های مستقیم ایالات متحده برای سرنگونی رژیم ایران بعید است که به موفقیت بینجامد. از سوی دیگر تغییر حکومت از طریق مداخله خارجی نیز ضرورتاً منجر به حل اصلی‌ترین نگرانی‌های مربوط به سیاست‌های ایران نخواهد شد. روند تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که مردم ایران خود نهایتاً ماهیت حکومت خویش را اصلاح خواهند نمود. در عین حال دوام جمهوری اسلامی و فوریت مسائل ناشی از سیاست‌های آن کشور ایالات متحده را مجبور می‌سازد که با رژیم حاضر ایران به نحوی مقابله نماید و نه این‌که صرفاً منتظر سقوط آن شود.

نگرانی‌های ایالات متحده از مدت‌ها قبل بر روی فعالیت‌ها و مقاصد ایران نسبت به کشورهای همسایه متمرکز گردیده است. در طول دهه گذشته، سیاست خارجی ایران به تدریج به سمت ضرورت‌های ناشی از منافع ملی سوق پیدا کرده است. مگر در چند زمینه خاص و پراهمیت که ایدئولوژی در آنها

حرف اول را می‌زند. در نتیجه تهران روابط عمدتاً سازنده‌ای را با همسایگان خویش برقرار ساخته و روابط تجاری بین‌المللی خود را نیز گسترش داده است. صحنه متحول منطقه، فشارها و تردیدهای تازه‌ای را برای ایران به وجود آورده است. گروه کاری چنین نتیجه گیری می‌کند که اگرچه رهبری ایران به دنبال پیدا کردن راه‌های مختلف جهت اعمال نفوذ است و از بی‌ثباتی عراق در راستای منافع سیاسی خویش بهره می‌جوید، اما در عین حال ایران می‌تواند نقش بالقوه مهمی را در ارتقای يك حکومت باثبات و متکثر در بغداد ایفا نماید. می‌توان ایران را تشویق نمود که هم نسبت به عراق و هم نسبت به افغانستان يك بازیگر سازنده باشد اما چنانچه ایران از طرف دولت‌های پس از جنگ در این دو کشور منزوی گردد، از ظرفیت مهمی برای تولید مشکلات برخوردار خواهد بود.

گروه کاری همچنین تأکید می‌نماید که یکی از ضروری‌ترین مسائل ایالات متحده، بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران است. اگرچه اعضای گروه کاری در این خصوص که آیا دلایل کافی وجود دارد که ایران به‌طور کامل خود را در مسیر تولید سلاح‌های هسته‌ای قرار داده باشد اتفاق نظر ندارند، اما همگی بر این باورند که ایران ممکن است ضمن ادامه الگوی همکاری تاکتیکی خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ابعاد واقعی برنامه هسته‌ای خود را پنهان سازد تا دست خود را برای اقدامات بعدی تا حد ممکن باز نگاه دارد.

یکی از نتایج محوری گروه کاری، شناسایی این حقیقت است که برخورد گزینشی ایالات متحده با ایران در راستای منافع ملی ایالات متحده می‌باشد:

- 1- به منظور ارتقای ثبات منطقه
  - 2- منصرف ساختن ایران از تعقیب برنامه هسته‌ای
  - 3- محافظت از منابع قابل اعتماد انرژی
  - 4- کاهش تهدید تروریسم
  - 5- رفع نقصان دموکراسی که در کل منطقه خاورمیانه مشهود است.
- بنا به دلایل بالا اعضای گروه، تجدیدنظر در نگرش استراتژیک نسبت به ایران را توصیه می‌نمایند.

### **نحوه برخورد بازرگری شده نسبت به ایران**

گروه کاری چنین نتیجه گرفت که عدم درگیری فعلی - به صورت مستمر - با ایران به ضررمنافع ایالات متحده در يك منطقه حساس جهان می‌باشد و در برخی زمینه‌های خاص مورد نگرانی طرفین، ضروری است گفت‌وگوی مستقیم با ایران دنبال شود.

1- گفت‌وگوی سیاسی با ایران را نباید به زمانی موکول نمود که اختلافات عمیق موجود بر سر بلندپروازی‌های هسته‌ای آن کشور و مداخله اثرگذار ایران در اختلافات منطقه ای به طور کامل حل شده باشد. برعکس، فرآیند ارتباط سیاسی گزینشی به خودی خود نشان‌دهنده وجود يك مسیر بالقوه موثر برای حل مشکلات مزبور می‌باشد. درست به همان صورت که ایالات متحده ضمن مقابله شدید با برخی از جنبه‌های سیاست داخلی و بین‌المللی چین، رابطه سازنده‌ای را با آن کشور حفظ نموده است (موضوعی که در مورد اتحاد شوروی نیز تجربه شد) واشنگتن باید در نگرش خود به ایران آماده کشف زمینه‌های نفع مشترک باشد و همزمان به اعتراض خود در برابر سیاست‌های انتقادآمیز ایران ادامه دهد. در نهایت هرگونه رابطه حقیقی با تهران تنها در صورتی قابل تحقق است که در عرصه مسائل مورد نگرانی فوری ایالات متحده در رابطه با سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و ثبات منطقه ای، پیشرفت واقعی حاصل شود.

2- دستیابی به يك معامله بزرگ که به صورت جامع، تمام اختلافات موجود میان ایران و ایالات متحده را حل و فصل کند، يك هدف واقع‌بینانه نیست و بعید است که تعقیب این نتیجه به پیشرفت منافع اصلی واشنگتن در کوتاه‌مدت بینجامد. در عوض، گروه کاری پیشنهاد می‌کند که در زمینه مسائلی که منافع ایالات متحده و ایران درباره آنها به هم نزدیک می‌شود با آن کشور رابطه گزینشی برقرار گردد و براساس پیشرفت‌های تدریجی حاصل در این رابطه با نگرانی‌های گسترده‌تری که بین دو کشور فاصله انداخته برخورد شود.

3- سیاست‌های ایالات متحده نسبت به تهران باید افزون بر تدابیر کیفی، با انگیزه و پاداش نیز همراه باشد. اتکای ایالات متحده بر مجازات‌های کلی و يك‌جانبه در راه دستیابی به اهداف اعلام شده آمریکا برای تغییر رفتار ایران، موفقیت‌آمیز نبوده و درضمن واشنگتن را از هرگونه اهرم موثرتر در مقابل حکومت ایران به استثنای تهدید بر استفاده از زور محروم ساخته است. با توجه به نقش روزافزون منافع اقتصادی در شکل‌دادن به گزینه‌های سیاسی ایران در داخل و خارج، دورنمای روابط تجاری با ایالات متحده می‌تواند سلاح قدرتمندی در زرادخانه واشنگتن به حساب آید.

4- ایالات متحده باید بدون استفاده از زبان تغییر حکومت که ممکن است موجب تحريك عواطف ملی در راه دفاع از رژیم کنونی حتی در میان مخالفان حکومت شود، برقراری دموکراسی در ایران را تبلیغ کند. آمریکا باید اظهارات و سیاست‌های خود را بر ارتقای تکامل سیاسی متمرکز سازد که موجب تشویق ایران برای توسعه نهادهای دموکراتیک قوی‌تر در داخل و تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی در خارج شود. ارتباط با حکومت کنونی ایران برای حل مسائل حاد منطقه‌ای و بین‌المللی، لزوماً مغایر با حمایت آمریکا از اهداف مزبور نمی‌باشد. در حقیقت رابطه‌ای که با جدیت پیگیری شود، شانس تغییرات داخلی در ایران را افزایش خواهد داد.

5- گروه کاری نسبت به تلاش‌های پیاپی در بیست و پنج سال گذشته برای برقراری ارتباط با حکومت تهران، آگاهی داشته و متوجه این مطلب بوده است که تمامی این تلاش‌ها به دلایل مختلف بی نتیجه مانده است. با این حال، گروه کاری بر این اعتقاد است که مداخله نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان در کنار فعالیت‌های ایران در هر دو کشور موجب تغییر صحنه ژئوپولیتیک منطقه شده است. این تغییرات می‌تواند انگیزه‌های تازه‌ای را برای گشودن مجدد باب مذاکرات سودمند میان دو طرف، هم برای آمریکا و هم برای ایران ایجاد کند که می‌تواند ابتدا از مسائل مورد علاقه مشترک همچون «ثبات منطقه» آغاز شود و نهایتاً به بحث درباره مسائل دشوار مثل تروریسم و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بینجامد. ما به این حقیقت اذعان داریم که حتی منطقی‌ترین سیاست‌ها در مقابل ایران ممکن است در اثر لجاجت حکومت ایران با مانع مواجه شود.

### **توصیه‌هایی در خصوص سیاست گذاری آمریکا (در قبال ایران)**

در تعقیب نگرش تازه‌ای که در قسمت‌های قبل توضیح داده شد، گروه کاری توصیه می‌کند اقدامات خاص ذیل برای موضوعات اصلی مورد نگرانی آمریکا انجام پذیرد:

1- ایالات متحده باید در زمینه مسائل ویژه مرتبط با ثبات منطقه به ایران پیشنهاد مذاکره مستقیم بدهد. این امر باید منتج به از سرگیری و توسعه مسیر مذاکرات ژنو شود که ظرف هجده ماه پس از حادثه 11 سپتامبر با حکومت تهران انجام شد. ساختار این گفت‌وگو باید به نحوی تنظیم شود که مداخله سازنده ایران در فرایند تحکیم دولت در حکومت مرکزی عراق و افغانستان و بازسازی اقتصاد آنها را تشویق نماید. تماس‌های منظم با ایران در عین حال می‌تواند مجرای را برای رسیدگی به نگرانی‌هایی به وجود آورد که در خصوص فعالیت‌ها و روابط ایران با مراکز رقیب قدرت مرکزی در افغانستان و عراق مطرح شده است. به جای تلاش برای دستیابی به يك نقشه راه کلی جهت برقراری ارتباط با ایران به گونه‌ای که دولت‌های پیشین ایالات متحده پیشنهاد کرده‌اند، قوه مجریه باید در صدد تدوین يك سازوکار ساده‌تر جهت شکل‌دادن به گفت‌وگوهای رسمی با ایران برآید. يك بیانیه اصولی به سبک اعلامیه سال 1972 شانگ‌های که بین ایالات متحده و چین به امضا رسید می‌تواند برای تدوین عوامل رابطه میان ایران و ایالات متحده، تعریف اهداف کلان گفت‌وگو و اطمینان بخشیدن به محافل سیاسی داخلی هر دو طرف مورد استفاده قرار بگیرد. تلاش برای تنظیم متن این بیانیه به این گفت‌وگوی جدی ولی واقع‌بینانه و دوجانبه، جنبه سازنده خواهد بخشید. اگر این تلاش به بن‌بست بینجامد، این موضوع نباید مانع پیشرفت مذاکرات در خصوص مسائل خاص گردد.

2- ایالات متحده باید به ایران فشار آورد تا وضعیت نیروهای القاعده بازداشت شده در تهران را روشن سازد و همچنین باید برای ایران این مطلب را جا بیندازد که گفت‌وگو در خصوص مسائل امنیتی منوط به دادن ضمانت‌های کافی از سوی دولت ایران خواهد بود مبنی بر این که ایران موجب حمایت از خشونت علیه دولت‌های تازه به قدرت رسیده عراق و افغانستان یا نیروهای ائتلاف حامی آنها نخواهد شد. در عین حال، واشنگتن باید در راه متلاشی نمودن قطعی سازمان مجاهدین خلق که در عراق مستقر است با دولت موقت عراق همکاری کند و تضمین نماید که رهبران آن به پای میز محاکمه کشانده شوند.

3- ایالات متحده ضمن هماهنگی نزدیک با متحدان خود در اروپا و روسیه باید استراتژی متمرکزتری را برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران به مرحله اجرا درآورد. در آینده بسیار نزدیک، ایران باید تحت فشار قرار گیرد تا تعهدات اکتبر 2003 خود برای تعلیق کامل و مطمئن تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازیافت را اجرا نماید. در مدتی که این تعلیق در حال اجراست، ایالات متحده و دیگر اعضای جامعه بین‌المللی باید به دنبال يك توافق کلی با ایران باشند که راه‌حل بادوام‌تری را برای معضل هسته‌ای این کشور ارائه کند.

این توافق باید متضمن تعهد ایران برای لغو دائمی غنی‌سازی اورانیوم و سایر امکانات چرخه سوخت هسته‌ای و تصویب پروتکل تکمیلی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای باشد؛ پروتکل اخیر مجموعه کامل

شده‌ای از تعهدات تضمینی است که هدف آن احراز مقاصد صلح‌آمیز برنامه‌های هسته‌ای می‌باشد. در عوض، ایالات متحده می‌تواند اعتراضات خود علیه برنامه هسته‌ای غیرنظامی ایران را به شرط مراقبت‌های سختگیرانه کنار بگذارد و با راه‌حل‌های چندجانبه برای دستیابی تهران به سوخت راکتورهای هسته‌ای و خرید آن به قیمت‌های متعارف بازار موافقت نماید، البته تا زمانی که ایران همچنان به تعهدات خویش در قالب عدم‌تکثیر سلاح‌های هسته‌ای وفادار باشد. این توافق در عین حال باید هر دو طرف را به تقویت روابط سیاسی و اقتصادی از طریق گفت‌وگوهای موازی با مذاکرات اتحادیه اروپا متعهد سازد.

در کوتاه مدت، ایالات متحده باید به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای فشار وارد آورد که حقوق خود برای بازرسی طبق پروتکل الحاقی را با قدرت هرچه تمامتر اعمال کند تا هرگونه فعالیت مخفی هسته‌ای را کشف و با آن مقابله کند. این موضوع می‌تواند آزمون تعیین‌کننده‌ای برای رعایت تعهدات موضوع ماده 2 عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای از سوی ایران و همچنین اعتبار و دوام رژیم جهانی جلوگیری از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به حساب آید. تهران باید این مطلب را به وضوح درک کند که اگر از خود همکاری واقعی و مستمر با آژانس نشان ندهد، احتمال برقراری مجازات‌های بین‌المللی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه آن کشور وجود دارد. در بلندمدت، ایالات متحده باید به دنبال برقراری گفت‌وگو در خصوص مسائل مربوط به همکاری امنیتی با ایران و همسایگان مسلح به امکانات هسته‌ای آن کشور باشد.

4- ایالات متحده باید دخالت فعال خود در فرایند صلح خاورمیانه را از سر بگیرد و دولت‌های مهم عربی را وادار سازد که خود را متعهد به حمایت صادقانه و واقعی از این فرآیند و هرگونه توافق آتی در این راستا بنمایند. تحریک عواطف تند ضداسرائیلی از سوی ایران و فعالیت‌های صورت گرفته در این راستا هنگامی به موفقیت می‌رسد که پیشرفتی به سمت صلح حاصل نشود. تلاش‌های به عمل آمده برای محدودساختن جریان کمک به گروه‌های تروریستی باید با اقداماتی جهت ارائه یک جایگزین حقیقی برای فرایند جاری خشونت مستمر، همراه گردد. تلاش جدی از طرف واشنگتن برای تحقق صلح میان اعراب و اسرائیل از عوامل اصلی برای ریشه‌کن کردن موج تندروی در منطقه به حساب می‌آید.

5- ایالات متحده باید تدابیری را جهت گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان مردم ایران و دیگر مناطق جهان تدارک ببیند که می‌تواند شامل اجازه‌دادن به سازمان‌های غیردولتی ایالات متحده جهت فعالیت در ایران و رضایت‌دادن به درخواست ایران جهت آغاز مذاکرات مربوط به عضویت در سازمان تجارت جهانی باشد. انزوای ایران تنها باعث توقف مبارزه مداوم مردم آن کشور برای تحقق یک حکومت دموکراتیک‌تر می‌شود و به تندروی‌های مبلغ رویارویی با دیگر کشورهای جهان قدرت بیشتری می‌بخشد. پذیرفتن ایران در جامعه بین‌المللی از طریق ایجاد تعهدات رسمی نهادی و همچنین گسترش روابط فرد با فرد موجب تقویت تقاضا برای حکومت سالم در داخل شده محدودیت‌های بیشتری را برای ماجراجویی در خارج ایجاد می‌نماید.

### **گزارش گروه کاری (شورای روابط خارجی) پیشگفتار**

در دو سال گذشته، شاهد مجموعه‌ای از تحولات غیرعادی در سراسر خاورمیانه بزرگ بوده‌ایم؛ منطقه‌ای که ویژگی آن طی سالیان متمادی، خطرناک بودن وضع موجود آن بوده است. از زمان واقعه دلخراش 11 سپتامبر، دو حکومتی که تهدید آنها علیه شهروندان و علیه همسایه‌های آنان به‌طور کامل به اثبات رسید - یعنی افغانستان و عراق - به‌طور کامل از میان رفتند.

به‌جای آنها، مجموعه‌ای تازه از واقعیت‌ها و فرصت‌های استراتژیک در منطقه ظاهر گردیده است. با این حال، تا به امروز یکی از عرصه‌های مشکل‌ساز سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه به نحو عجیبی درمقابل تغییراتی که همسایگان را متأثر ساخته، غیرقابل نفوذ نشان داده است و این مورد ایران است. با گذشت تقریباً ربع قرن از انقلاب ایران که یک حکومت بنیادگرای مذهبی را جایگزین پادشاهی تجددگرای آن کشور ساخت، و این حکومت تازه نیز اتحاد نزدیک میان تهران و واشنگتن را لغو نمود، روابط ایالات متحده و ایران در پیچ‌وخم میراث‌های گذشته و اختلافات موجود امروز، گرفتار مانده است. این اختلافات اصولاً به تلاش‌های آشکار ایران برای دستیابی به تولید سلاح‌های هسته‌ای و حمایت مستمر آن از گروه‌های متخاصم در مجموعه‌ای از اختلافات منطقه‌ای و از جمله اختلاف میان فلسطین و اسرائیل مربوط می‌شود. اما هر قدر هم که اختلافات مزبور واحد اهمیت باشند منافع ایالات متحده در رابطه با ایران فراتر از حد این اختلافات است و شامل ارتقای دموکراسی و ترقی در خاورمیانه و تضمین جریان مستمر نفت از خلیج فارس می‌شود.

در منطقه‌ای که ناآرامی و عدم اطمینان از آینده در آن موج می‌زند، خصومت میان واشنگتن و تهران به نحو عجیبی دوام آورده است. علیرغم تغییرات داخلی قابل‌ملاحظه در جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس آن پس از يك انقلاب پرآشوب و با وجود این حقیقت که اختلاف موجود، منافع هر دو کشور را تضعیف می‌نماید، جدایی میان ایران و آمریکا همچون گذشته ادامه دارد. با این حال، آرامش همچنان در خاورمیانه يك کالای کمیاب است و ایران امروز تنها کشور منطقه است که به شدت با برقراری هرگونه رابطه رسمی با واشنگتن مخالفت می‌ورزد. این خصومت درازمدت در نقاط دیگر یا در رابطه به دولت‌های دیگر شاید قابل تحمل باشد، ولی تا جایی که به ایران مربوط است چنین وضعیتی بسیار مشکل‌ساز خواهد بود. اولاً، این اختلاف موجب انکار واقعیت‌های عصر جهانی‌شدن است. ایران به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور خاورمیانه و یکی از تولیدکنندگان اصلی انرژی در جهان امروز نمی‌تواند از مزایای کامل یاغی‌گری و انزوا به سبک کشورهای یاغی همچون کره‌شمالی بهره‌مند شود. به همین دلیل، مداخله ایران در امور کشورهای همسایه و نقش آن در نظم سیاسی و مالی جهان، موجب کاهش کارایی سیاست‌های ایالات‌متحده برای انزوای مستقیم ایران یا بی‌علاقگی نسبت به آن کشور خواهد شد.

به‌علاوه، خصومت رسمی میان واشنگتن و تهران، نزدیک‌شدن منافع دو کشور در زمینه‌های خاص را پنهان می‌سازد. الزامات استراتژیک ایالات متحده و ایران به‌هیچ‌عنوان یکسان نیست و اغلب حتی به هم نزدیک هم نمی‌باشد، اما در برخی زمینه‌های مهم با یکدیگر تلاقی دارد، بویژه در ارتباط با ایجاد ثبات در عراق و افغانستان. در هر دوی این کشورها، نیازهای کوتاه‌مدت و دورنمای بلندمدت واشنگتن و تهران به نحو تعجب‌آوری به یکدیگر شباهت دارد. اگرچه ممکن است اختلافات آنان در زمینه مسائل خاص، عمیق باشد اما هم ایالات‌متحده و هم ایران خواهان استقرار حکومت‌هایی در عراق و افغانستان پس از جنگ هستند که به حقوق شهروندان مختلف آن کشورها احترام بگذارند و خواهان زندگی صلح‌آمیز در کنار همسایگان خویش باشند. خصومت موجود در روابط میان ایالات متحده و ایران موجب تضعیف این منافع مشترک است و حتی مزایای بالقوه همکاری محدود را نیز ضایع می‌نماید. با قدم گذاشتن دولت‌های شکننده بغداد و کابل به مسیر پرخطر آینده پس از جنگ خود، ایالات‌متحده و منطقه نمی‌توانند هرگونه مشارکت و کمک به ثبات این دولت‌ها را رد نمایند.

درنهایت، این جدایی موجب شدت گرفتن برخی سیاست‌هاست که منشأ تعارض میان ایالات‌متحده و ایران محسوب می‌شوند. مقابله طاقت‌فرسای آشنای میان تهران و واشنگتن موجب پیدایش يك دور باطل شده که در قالب آن، بی‌اعتمادی متقابل موجب مواضع تند و سازش‌ناپذیر و عدم‌نتیجه‌گیری در مذاکرات می‌گردد. برنامه‌های هسته‌ای تهران تا حدودی نشأت گرفته از خواست آن کشور برای دستیابی به يك عامل بازدارنده‌ای علیه هرگونه تهدید نسبت به امنیت ملی ایران است؛ این تلاش‌ها به نوبه خود باعث تحکیم اراده ایالات‌متحده برای بسیج آرای بین‌المللی علیه سیاست‌های ایران خواهد شد. غلبه بر فقدان تماس میان ایالات‌متحده و ایران شاید تنها راه‌حل برای جلوگیری از توسل به زور و تخفیف نگرانی‌های عمده واشنگتن درباره رفتار ایران باشد.

گروه کاری با این چالش روبه‌رو بود که موضوعات مطرح شده درباره ایران را مورد بررسی قرار دهد و مسیر آینده را برای رفع نگرانی‌های ایالات‌متحده به بهترین شکل ممکن برای پیشبرد منافع ایالات‌متحده پیشنهاد کند. در مرکزیت این تلاش، این اعتقاد کلان قرار دارد که ایران منشأ مجموعه پیچیده و اضطرابی از نگرانی‌های مختلف نسبت به منافع مهم امنیتی ایالات‌متحده بخصوص مقابله با تروریسم و کنترل روند تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به‌حساب می‌آید.

این گزارش با بررسی کلی این منافع آغاز می‌شود، گرایش‌های عمومی شکل‌دهنده به سیاست داخلی و روابط بین‌المللی ایران را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و زمینه‌های بحرانی همچون تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و درگیری در نطفه را تجزیه و تحلیل می‌کند. در نهایت، گزارش حاضر دربردارنده ارزیابی‌ها و توصیه‌هایی از سوی گروه کاری برای مقابله با این چالش‌هاست

### چرا ایران اهمیت دارد؟

ایالات متحده در حال حاضر در منطقه وسیعی که خاورمیانه آسیا را در بر می‌گیرد درگیر است و میزان این درگیری در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده است. این منطقه، پیچیده، بی‌ثبات و از لحاظ مجموعه‌ای از منافع ژئواستراتژیک ایالات‌متحده اهمیت حیاتی دارد. ایران - چه در عالم واقع و چه به صورت نمادین - در منطقه خاورمیانه از يك نقش و جایگاه محوری برخوردار است و بدین لحاظ، رفتار داخلی و بین‌المللی آن واجد آثار گسترده‌ای برای کل منطقه و همچنین برای منافع ایالات متحده در منطقه می‌باشد.

محیط اطراف ایران را در نظر بگیرید. در شرق ایران، افغانستان متزلزل قرار دارد که سرچشمه آشفتگی‌های ناشی از اختلافات مذهبی و موادمخدر محسوب می‌شود. در سمت جنوب شرق، پاکستان واقع است که يك کشور دارای سلاح هسته‌ای است و هر آن ممکن است در آستانه يك انفجار قومی - مذهبی دیگر قرار بگیرد. همسایه شمال شرقی ایران، ترکمنستان است که فرمانروای کمونیست و دمدمی مزاج آن (صفر مراد نیازاف)، کشور را به سمت انزوا در مقابل جهان پیش برده است. در طول مرز شمالی ایران، همسایه دیگر آن کشور، آذربایجان است که دولت آن هنوز سرگرم حل چالش‌های دوران جدایی از اتحاد شوروی می‌باشد. ترکیه همسایه شمال‌غربی ایران است که تنها دموکراسی موفق در خاورمیانه به حساب می‌آید و اگر به اتحادیه اروپا بپیوندد، مرز بالقوه میان خاورمیانه و غرب خواهد بود. در سمت غرب، دشمن تاریخی ایران یعنی عراق قرار دارد که 140000 نفر نیروی نظامی ایالات متحده آن را اشغال کرده‌اند و در حال حاضر وضعیت آن دچار آشفتگی است. دست آخر، در جنوب و جنوب شرقی ایران شاهد حضور شیخ‌نشین‌های آسیب‌پذیر خلیج هستیم، و همچنین رقیب منطقه‌ای ایران یعنی عربستان سعودی و گذرگاه‌هایی که 40 درصد نفت جهان باید از طریق آن عبور کند.

بدین ترتیب، ایران در قلب هلال بحران در خاورمیانه قرار گرفته است. روابط ظریف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن با افغانستان و عراق - و از جمله ارتباط پرسابقه آن با جنبش‌های مخالف حکومت که با واشنگتن در سرنگون ساختن حکومت پیشین و استقرار دولت کنونی دو کشور همکاری ورزیدند - ایران را به يك بازیگر پراهمیت در مسیر تکامل پس از جنگ آن کشورها مبدل ساخته است. برخورداری گسترده ایران از منابع طبیعی - تقریباً 11 درصد کل ذخایر نفت جهان و دومین ذخایر گاز طبیعی جهان - موقعیت این کشور را به عنوان يك بازیگر جدایی‌ناپذیر در اقتصاد جهانی، تثبیت می‌سازد.

جایگاه ایران به‌عنوان بزرگترین دولت شیعه و وارث اولین انقلاب مذهبی دوران جدید به آن معناست که ایران تأثیر شدیدی بر مباحثات کلان‌تر، نظری در خصوص حکومت و نظام حقوقی اسلامی دارد. بالاخره، تاریخ غنی ایران به عنوان يك کشور منسجم با سابقه مشروطیت و تجربه حکومت مبتنی بر انتخابات به معنای آن است که تجربه سیاسی این کشور می‌تواند الگوی ارزشمندی برای تحولات منطقه‌ای به‌سوی نظم دموکراتیک به‌حساب آید.

دو تحول جدید، ضروری‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ایران را برجسته می‌سازد. تحول اول عبارت است از تصمیم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نشست 14-16 ژوئن 2004 شورای حکام برای انتقاد از ایران جهت کوتاهی در همکاری کافی با تیم بازرسی آژانس در رابطه با برنامه هسته‌ای خود می‌باشد. جدیدترین گزارش آژانس، براساس تحقیقی که بیش از دو سال قبل انجام شد و مجموعه‌ای از یافته‌ها در زمینه برنامه‌های هسته مخفی ایران، محتوای آن را تشدید نمود، نشان‌دهنده پیچیدگی‌هایی است که جامعه بین‌المللی در مقابله با توانایی‌های ایران و مهارت‌های دیپلماتیک آن در اختفای فعالیت‌های هسته‌ای وسیع خود، با آن روبه‌رو می‌باشد. این گزارش در عین حال، نیاز غرب به تدوین يك استراتژی موثر برای تقابل با تلاش‌های ایران برای تولید سلاح‌های هسته‌ای را برجسته می‌سازد.

در ورای معضل هسته ایران، وضعیت جاری عراق نیز بیانگر اهمیت حیاتی ایران برای سیاست‌های ایالات متحده در آن منطقه است. هرچه عراق بیشتر در مسیر انتقال از وضعیت اشغال بین‌المللی به سمت حاکمیت محدود پیش می‌رود، دورنمای رونق کوتاه‌مدت و بلندمدت آن بیش از پیش به نقش همسایگان آن کشور بستگی پیدا می‌کند. ایران، بنا به شرایط تاریخی و جغرافیایی خود و همچنین ارتباط ظریف و پیچیده مذهبی با عراق، تأثیر منحصر به فردی به نظم سیاسی دوره انتقالی عراق پس از سقوط صدام حسین داشته و خواهد داشت. با توجه به اهمیت موفقیت در عراق برای اهداف کلان ایالات متحده در سطح بین‌المللی، دولت ایالات متحده منفعت قابل‌توجهی در تضمین این امر دارد که نقش ایران در تکامل آینده عراق نقش مثبتی باشد.

### دوره‌های های داخلی ایران

در مرحله نهایی، هرگونه سیاست ایالات متحده نسبت به ایران باید مشروط به ارزیابی موثق دوام رژیم کنونی ایران باشد. جدایی میان دو کشور با يك انقلاب آغاز شد، و بسیاری ادعا می‌کنند که این جدایی نمی‌تواند بدون يك دگرگونی همه‌جانبه دیگر در ماهیت و ترکیب دولت ایران، به پایان قطعی خود برسد. به علاوه، درگیری‌های سیاسی اخیر در داخل ایران و انتظار تأثیرپذیری از تغییر حکومت عراق، موجب پیدایش توقعات پیاپی جهت بروز انقلاب قریب‌الوقوع در ایران شده است. اگر چه این پیش‌بینی‌ها بیش از اندازه خوش‌بینانه به نظر می‌رسد، اما در عین حال در شکل‌دادن به سیاست ایالات متحده نسبت به ایران موثر بوده، دولت جورج بوش را به برقراری تماس با رهبران مخالف شناخته شده دولت ایران تشویق نموده و سیاستگذاران ایالات متحده را نسبت به تماس با دولت کنونی، بی‌میل ساخته است تا مبادا موجب تداوم قدرت آنها شوند.

فاصله جغرافیایی موجود میان ایران و آمریکا و همچنین جدایی سیاسی میان دو کشور نیز به طور اجتناب‌ناپذیر باعث دشوار شدن هرگونه ادراک دقیق و صحیح از اوضاع سیاسی امروز ایران شده است. در عین حال هنوز هم می‌توان با مطالعه دقیق الگوهای جدید سیاست در ایران، به نتایج کلانی دست یافت. مهم‌تر از همه، چنین به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی پایه‌های خود را کاملاً مستحکم نموده و کشور در معرض يك انقلاب بنیادی قرار ندارد. ایران در حال تجربه يك فرایند تدریجی تغییرات داخلی است که هرچند به‌طور آهسته اما مسلماً به ایجاد حکومتی منجر خواهد شد که نسبت به خواسته‌های مردم ایران واکنش مثبت‌تری نشان می‌دهد و در رویارویی با جامعه بین‌المللی نیز مسئولانه‌تر عمل می‌کند. ایران در مقایسه با تمامی همسایگان خود، و علیرغم باورهای عمومی که از لحن ستیزه‌جویانه خود آن کشور ناشی می‌شود، پذیرای رقابت سیاسی داغ اما محدود و دربرگیرنده يك جامعه باسواد است که به سمت آزادی بیشتر پیش می‌رود. ایران حتی پس از عقب‌گردهای سیاسی اخیر نیز همچنان کشوری است که احزاب سیاسی در آن در قالب يك نظام سازمان‌یافته با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ محدودیت‌های وارد بر حقوق مدنی و زندگی اجتماعی در آن به شدت مورد اعتراض قرار می‌گیرد و اصول قدرت و اقتدار در آن مشتاقانه در معرض بحث است.

اگرچه رقابت و مباحثه سیاسی در ایران قدرتمند است، اما در چارچوب محدودی صورت می‌گیرد که از سوی نظام حکومتی منحصر به فرد کشور به آن تحمیل شده است و قدرت‌نمایی را به روحانیون غیرمنتخب و غیرپاسخگو و در نهایت، به مقام رهبری، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای منسوب می‌داند. در این رژیم، حکومت ایران محدودیت‌های سنگینی را برای تمامی ابعاد حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وضع می‌کند و حتی همین حمایت‌های محدود پیش‌بینی شده در قانون اساسی و دیگر قوانین خود را نیز مرتب نقض می‌نماید. دامنه محدود انتخابات سیاسی در ایران در انتخابات اخیر مجلس آن کشور به‌خوبی آشکار شد که در فوریه 2004 برگزار شد و در جریان آن، يك هیأت نظارتی متشکل از روحانیون بیش از 3000 تن از نامزدهای انتخابات را رد صلاحیت کرد که این نامزدها شامل هشتاد تن از نمایندگان وقت مجلس نیز می‌شد.

بخش اقتدارگرا حکومت در ایران به شدت نزد مردم آن کشور نامحبوب است. بسیاری از ایرانی‌ها - از هر رده سنی، طبقه اجتماعی و زمینه‌های قومی و مذهبی - در رسانه‌های کشور خود و یا در تماس با مصاحبه‌گران خارجی، به سادگی و صراحت از حکومت کشور خود و سیاست‌های آن انتقاد می‌کنند. ایرانی‌ها این انتقاد را از طریق نتایج انتخابات در اواخر دهه 1990، حتی در فضای محدود سیاسی این کشور نیز ابراز نمودند و بدین طریق، حمایت همه‌جانبه خویش را از نظام حکومتی ایران اعلام داشتند. وقوع تظاهرات خیابانی گسترده به دلیل ترس مردم از سرکوب، امری نادر است اما بعضاً در گوشه و کنار مملکت این‌گونه تظاهرات با شدت زیاد نیز اتفاق افتاده است. بارزترین نمونه آنها عبارت بود از تظاهرات دانشجویی ژوئیه 1999 (تیر 78) و ژوئن 2003 (خرداد 82) که هر دوی آنها با خشونت تمام از سوی مأموران امنیتی دولت مهار شد.

یکی از عوامل اصلی آشفتگی سیاسی ایران، پا به سن گذاشتن يك نسل تازه از مردم ایران است که انتظارات و احساس تعلق سیاسی آنان در نتیجه پرورش در فضای پس از انقلاب شکل گرفته است. جوانان، نزدیک به 70 درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و به زودی در جایگاهی قرار خواهند گرفت که به‌عنوان منتقدان نظم سیاسی کشور عمل نمایند. به طور کلی، ایرانیان جوان از سطح سواد بالایی برخوردار هستند، تحصیلات عالی قابل قبولی دارند و مدافع گسترش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی و مشارکت سیاسی می‌باشند. با توجه به آن‌که تقریباً يك‌سوم جوانان متقاضی شغل در ایران بیکار هستند، منافع اقتصادی در فهرست اولویت‌های سیاسی آنان از جایگاه بالایی برخوردار می‌باشد.

با رد صلاحیت نامزدهای دارای تفکر لیبرال در انتخابات سال 2004 مجلس، جنبش اصلاحات کشور به‌عنوان يك بازیگر مهم در تدوین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی به نحو موثری کنار گذاشته شده است. رهبران اصلاح‌طلب عموماً مایل به مقابله با میانی اصلی سیاست اسلامی نبودند و سازمان آنها که شامل احزاب سیاسی تازه شکل گرفته از قبیل جبهه مشارکت ایران اسلامی است، نتوانستند حرکت موثری را برای ایجاد تغییرات به وجود آورند. در نتیجه، استراتژی محوری جنبش اصلاحات - یعنی تغییرات تدریجی از درون نظام حکومتی موجود - اعتبار خود را نزد مردم ایران به عنوان يك مسیر قابل اعتماد برای رسیدن به اصلاحات، از دست داده است. بنا به مندرجات گزارش ماه ژوئن 2004 دیده‌بان حقوق بشر، نیروهای محافظه‌کار ایران، تلاش‌های انجام گرفته برای تحقق اصلاحات مسالمت‌آمیز سیاسی را با به‌کارگیری يك استراتژی ماهرانه مبتنی بر ساکت نمودن مباحثات عمومی و حذف رهبران بالقوه مخالفان مهار نمودند.



البته هنوز میزان نفوذ اصلاح‌طلبان - چه به‌عنوان فرد و چه از طریق بیان اندیشه‌ها - علیرغم غیرمستقیم بودن، قابل توجه می‌باشد. جنبش اصلاحات نقش مهمی در شکل‌دادن به انتظارات عمومی و آماده کردن زمینه برای تحولات آینده، داشته است و رهبران تحولات آینده احتمالاً از میان لایه‌های مختلف همین اصلاح‌طلبان برخوانند خواست، درست به همان صورتی که این افراد از میان لایه‌های جداشده انقلابیون اولیه سربرآورند. گروه کاری چنین پیش‌بینی می‌کند که دانشجویان، روزنامه‌نگاران و بازیگران سیاسی که از تلاش برای دستیابی به اصلاحات تدریجی خسته شده‌اند، ممکن است اکنون تغییر جهت دهند و حمایت عمومی را برای تغییرات بنیادین در نظام حکومت بسیج نمایند.

محافظه‌کاران و تندروها که خود را متعهد به حفظ وضع موجود جمهوری اسلامی می‌دانند همچنان کنترل تمام نهادها و ابزارهای قدرت در ایران را به‌طور کامل برعهده دارند. آنها نماینده تجمع قدرت و تنها سفرای رسمی ایران برای مذاکرات دیپلماتیک به‌شمار می‌روند. اگرچه برخی محافظه‌کاران ممکن است تا حدودی با تعدیل محدود سیاست‌ها و اظهارنظرهای ایران موافقت داشته باشند، اما بیشتر آنها در موارد متعدد تمایل خود را برای حفظ نظام از طریق سرکوب اعتراضات ضد رژیم و زندانی‌کردن و حتی کشتن مخالفان سیاسی خویش به اثبات رسانده‌اند.

در عین حال، علیرغم تعهد آنها به حفظ نظام موجود (و تا حدودی دقیقاً به همین علت)، دست کم بخشی از جناح محافظه‌کار ایران، همچون رئیس‌جمهور سابق علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی قادرند برای اصلاح سیاست‌های خود هم در داخل و هم در خارج، امتیازات محدودی را اعطا کنند. منافع اصلی محافظه‌کاران در حفظ قدرت در این راستا می‌باشد که آنها لزوماً از هرگونه تنش در سطح بین‌المللی اجتناب ورزند و در نتیجه فرصت‌های اقتصادی موجود برای ایران به‌طور کلی و برای طبقات ممتاز خود را به‌طور خاص حفظ نمایند و گسترش دهند. به نظر می‌رسد که برخی محافظه‌کاران مایل به پیروی از «الگوی چین» برای اصلاحات باشند که بر اساس آن، ضمن حفظ اصولگرایی سیاسی، به سوی اصلاحات اقتصادی بازار آزاد بروند، گسترش آزادی‌های مدنی نیز تحمل می‌گردد.

به همین دلیل، اقتصاد ایران مسیر بسیار جذاب‌تری را برای اعمال نفوذ بالقوه خارجی‌ان پدید آورده است. بالا بودن قیمت‌های جهانی نفت موجب تقویت کلی نرخ رشد اقتصادی در ایران شده اما مشکلات ساختاری - ازجمله یارانه‌های سنگین، فساد فراگیر بخش دولتی که به طرز نامتناسب بزرگ شده و وابستگی به درآمدهای نفتی - به شدت قدرت اقتصاد ایران را تضعیف می‌نماید. مصائب اقتصادی ایران موجب سختی زندگی روزمره جمعیت آن کشور گردیده که درآمد آنها بر مبنای سرانه از زمان انقلاب تاکنون تقریباً به میزان يك سوم سقوط کرده است. با توجه به اضافه‌شدن يك ميليون نفر در سال به متقاضیان شغل در بازار، بزرگ‌ترین چالش در برابر هر دولتی که در ایران بر سر کار بیاید فراهم آوردن شرایط لازم جهت رشد فرصت‌های شغلی است. ایران محتاج گسترش اساسی و مستمر سرمایه‌گذاری خصوصی در عرصه توان تولیدی است تا بتواند تقاضاهای موجود را تامین کند، و این نیاز شامل 18 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال می‌باشد. محافظه‌کاران ایران به توانایی‌های خود برای حل این چالش‌های اقتصادی می‌بالند ولی درحقیقت، نه آنها و نه رقبایشان سابقه درخشانی در زمینه اقتصاد ندارند که به آن افتخار کنند. این موضوع تا حدودی ناشی از حساسیت‌های سیاسی است که نسبت به توسعه سیاسی سالم ابراز می‌شود. اصلاحات واقعی عملاً قدرت دولت و امتیازات انحصاری طبقات حاکم ایران را از میان بخواهد داشت. ایجاد يك فضای امن برای سرمایه‌گذاری خارجی، در عین حال موجب آن می‌شود که اتخاذ رُست بین‌المللی برای دولت ایران ضرورت پیدا کند. در نهایت، اصلاحات اقتصادی در ایران موجب مسئولیت‌پذیری بیشتر حکومت در داخل و خارج خواهد شد. با این حال، جای تأسف است که بالا بودن قیمت‌های نفت به تهران اجازه داده که این اقدامات بالقوه دشوار سیاسی را به تأخیر افکند.

مردم ایران، به دنبال يك دوره کوتاه هیجان سیاسی در اواخر دهه 1990، نسبت به وضعیت موجود و همچنین نسبت به وجود راه‌حل‌های سیاسی برای اصلاح وضعیت، به شدت ناامید شده و علناً خود را از فرایند سیاسی کنار کشیده‌اند. آنها جنبش اصلاحات را به حال خود گذاشته‌اند (و این امر اخیراً به شکست تعجب‌آور اصلاح‌طلبان در انتخابات سال 2003 شهرداری‌ها انجامید) و به‌طور روزافزون در ابراز مخالفت مستقیم با هرگونه فرمول سیاسی که موجب حفظ حکومت مذهبی کنونی شود، از خود صراحت نشان می‌دهند.

علیرغم این جدایی مردمی از نظم سیاسی غالب، چنین به نظر نمی‌رسد که ایران در حال حاضر در وضعیت پیش از وقوع يك انقلاب به‌سر ببرد. ایرانی‌ها با خودداری از مشارکت در هرگونه فعالیت سازمان‌یافته سیاسی و از جمله همکاری با گروه‌های مخالف، اعتراض خود به نظام سیاسی را ابراز می‌کنند. مردم از جمهوری اسلامی خسته شده‌اند اما در عین حال نشان داده‌اند که هنوز آمادگی ندارند

آثار این نارضایتی را به خیابان‌ها بکشاند. این جدایی از سیاست، محصول مستقیم تاریخ معاصر ایران می‌باشد. مردم ایران با مشاهده ناامیدانه این حقیقت که آخرین تجربه دموکراتیک آنان به انحراف کشیده شد، اکنون از آشفتگی سیاسی واهمه دارند و مطمئن نیستند که بتوانند از طریق بسیج عمومی، تغییر مثبتی در اوضاع و احوال سیاسی به‌وجود آورند.

به‌علاوه، تا به امروز هیچ سازمان یا هیچ رهبر بالقوه‌ای وارد صحنه نشده که از نظم و قدرت آشکار برای يك رویارویی طولانی با نیروهای محافظه‌کار طرفدار حکومت برخوردار باشد. چند سازمان ملی دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت، سخنگویان اصلی طرفداران اصلاحات می‌باشند، اما فشار از سوی حکومت موجب از کار افتادن توانایی آنها شده است.

در نتیجه این عوامل، حکومت کنونی ایران ادامه‌دار به نظر می‌رسد و احتمالاً در کوتاه‌مدت و حتی در میان‌مدت، قدرت را در اختیار خواهد داشت. با این حال، تغییر نسل در ایران و سرخوردگی غالب مردم از حکومت، حاکی از تغییرات بلندمدت به سمت يك نظم سیاسی دموکراتیک است. این فرایند آنقدر به تاریخ سیاسی و ساختار اجتماعی ایران وابسته است که نمی‌توان آن را از مسیر خود منحرف نمود یا حتی آن را به تأخیر انداخت.

## رویکرد ایران نسبت به جهان

در طول تاریخ جمهوری اسلامی، دینامیسم داخلی ایران تأثیر مستقیمی روی برنامه و رویکرد سیاست خارجی آن کشور بجا گذاشته است. در گذشته، درگیری‌های جناحی باعث وقوع برخی از تحریک‌آمیزترین وقایع سیاست خارجی ایران شده که از آن جمله می‌توان به تصرف سفارت ایالات متحده در 1979، صدور فتوای اعدام سلمان رشدی نویسنده در سال 1989، و جدیدتر از همه آنها، ابتکار «گفت‌وگوی میان تمدن‌ها». امروز، رقابت‌های داخلی همچنان بر فعالیت‌های خارجی ایران تأثیرگذار است و در نتیجه، نهادهای مختلف ایران اغلب سیاست‌هایی را که در تضاد کامل با یکدیگر است در پیش می‌گیرند.

در مدت بیست‌وپنج سال گذشته، سیاست خارجی ایران از جهات قابل ملاحظه معقولی، راه اعتدال را در پیش گرفته است. در حالی‌که جمهوری اسلامی در آغاز، قواعد مسلط بر نظام بین‌المللی را به سخره می‌گرفت، امروز دولت این کشور تا حدود زیادی تلاش‌های خود برای تخریب نظم موجود منطقه را کنار گذاشته و رویکرد آن به روابط میان دولت‌ها در وهله نخست مبتنی بر منافع ملی است تا ایدئولوژی. جمهوری اسلامی در تعقیب سیاست اعمال نفوذ و حفظ منافع خود، به نحو روزافزون تسلیم اصولی واقع‌گرایانه شده است. امروزه، سیاست خارجی ایران متضمن جنبه‌های متضادی از سازگاری و خصومت است.

ملاحظات تجاری در تنظیم مجدد مسیر سیاست خارجی ایران از نقش برجسته‌ای برخوردار است. منافع ایران در حفظ و گسترش تجارت بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و هماهنگ‌سازی سیاست‌های نفتی با دیگر کشورهای بزرگ تولیدکننده برای جلوگیری از سقوط قیمت‌های نفت در آینده، رویکرد ایران را نسبت به جهان شکل مناسبی داده و تاکتیک‌های برخوردار از ناحیه آن کشور به نفع يك موضوع نسبتاً سازگارانه‌تر، تا حدودی تعدیل نموده است.

نمود بارز این طرح کلی سیاست خارجی ایران را می‌توان در اجرای موفقیت‌آمیز سیاست بازدارندگی و برابر همسایگان آن کشور در خلیج فارس، در رویکرد برنامه‌ریزی شده آن نسبت به همسایگان شمالی در قفقاز و آسیای میانه و افزایش روابط نزدیک با تعدادی از بازیگران منطقه‌ای نظیر هند، روسیه، چین، ژاپن و اتحادیه اروپا ملاحظه نمود. تلاش برای حفظ روابط با این کشورها به منظور تعدیل آثار ناشی از خصومت مستمر آن کشور در مقابل ایالات متحده صورت گرفته است.

رویکرد تهران نسبت به واشنگتن همچنان یکی از استثنائات تعیین‌کننده نسبت به روند عمومی تعدیل و واقع‌گرایی در سیاست خارجی آن کشور محسوب می‌شود. در تدوین سیاست ایران نسبت به ایالات متحده، الزامات ایدئولوژیک همچون گذشته نسبت به محاسبات عاری از احساس در خصوص منافع ملی، سنگینی می‌کند. مخالفت شدید ایران با اسرائیل نیز حاصل يك جزمیت توأم با تناقض است. ممکن است این موارد استثنایی در اثر فرسایش تدریجی‌های انقلابی در ایران، افزایش اهمیت حمایت مردمی به‌عنوان یکی از اجزای مشروعیت نظام و افزایش مشکلات ایران در پیوستن به نظام بین‌المللی، به تدریج تعدیل شوند. با این حال، در آینده نزدیک، سیاست خارجی ایران همچنان در گرو حمایت رسمی نظام از ایدئولوژی ضد آمریکایی و ضد اسراییلی خواهد بود.

قالب کلی برای سیاست خارجی ایران ظرف چند سال گذشته، کم و بیش ثابت باقی مانده است و احتمالاً در آینده نزدیک نیز به همین صورت باقی خواهد بود. به علاوه، اتفاق نظر میان نخبگان سیاست خارجی ایران حول محورهای اصلی منافع استراتژیک آن کشور در حال رشد است. اقداماتی که تا به امروز ممنوعه تلقی می‌شدند - مثل عادی‌سازی روابط با مصر که حکومت آن به شاه مخلوع ایران پناه داد و با اسرائیل قرارداد صلح منعقد کرد - اکنون در میان جناح‌های مختلف سیاسی ایران از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.

تغییرات اخیر در سرنوشت سیاست داخلی ایران می‌تواند موجب تقویت انعطاف‌پذیری و انسجام سیاست خارجی این کشور شود. شکست‌های اخیر اصلاح‌طلبان ایران مجدداً نهادهای رسمی کشور را به دامان یک جناح ایدئولوژیک واحد برگردانده است.

اگرچه محافظه‌کاران ایران در گذشته به احساسات ضد آمریکایی دامن زده‌اند، اما در عین حال در گذشته خود سابقه موفقیت‌هایی را نیز در عرصه سازش و اجرای برنامه‌های مربوط به آن داشته‌اند. عمل‌گرایی که به نظر می‌رسد در تهران دوباره به قدرت رسیده‌اند، گفت‌وگو با ایالات متحده را به‌عنوان اقدامی توصیف می‌کنند که «نه مثل شراب، حرام است و نه مثل نماز، واجب»، به بیان دیگر نه می‌توان به خودی خود آن را لازم دانست و نه منع کرد.

با این حال، دورنمای متعادل‌شدن رویکرد بین‌المللی ایران بیش از آنچه که هست، چندان مشخص نمی‌باشد. موضع تحکیم شده محافظه‌کاران ایران در داخل ممکن است برخی را تشویق به خاموش کردن آتش‌های ایدئولوژیک در خارج نماید تا از این طریق، پایگاه‌های داخلی خود را مستحکم‌تر ساخته، سیاست‌های تدریجی خود در داخل را توجیه کنند. احساس برخورداری از قدرت زیاد برای معامله ممکن است تمایل محافظه‌کاران برای تعدیل رفتار بین‌المللی خود را محدود سازد و منجر به آن گردد که در ازای هرگونه همکاری، خواهان پاداش‌های نامتناسب باشند.\*

\* - اشاره به صحبت‌های دکتر احمد توکلی است.

## برنامه‌های هسته‌ای ایران

در طی دو سال گذشته، احداث تأسیسات گسترده غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران در نتیجه فعالیت گروه‌های مخالف حکومت و تحقیقات بعدی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فاش شد. افشای اسرار تأسیسات تحقیقاتی در نطنز و تهران و همچنین کارخانه تولید آب سنگین در اراک و تأیید خبر ورود میزان قابل ملاحظه‌ای اورانیوم از چین، فوریت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص توان هسته‌ای ایران را افزایش داد و نشان داد که زمان عبور ایران از آستانه هسته‌ای شدن کمتر از آن است که تصور می‌شد. این کشفیات، به همراه زنجیره‌ای از حقایق هشداردهنده‌ای که در جریان بازرسی‌های آژانس به دست آمد، در عین حال به تردیدهایی در خصوص اعتبار تعهد ایران به رعایت مفاد عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) دامن زده است. حقایق کشف شده در خصوص دامنه برنامه هسته‌ای ایران موجب تأیید ظن ایالات متحده شده و ارزیابی‌های به عمل آمده توسط دیگران را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. به گفته آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران، به طراحی کاملی از یک چرخه سوخت هسته‌ای دست پیدا کرده<sup>[1]</sup> و دلایل قابل‌توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد این طرح بخشی از یک تلاش چندجانبه برای دستیابی و تولید مواد قابل شکافت هسته‌ای می‌باشد. نگرانی فزاینده پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران به برنامه پرسابقه و پیچیده تولید سلاح‌های موشکی در آن کشور مربوط می‌شود که به نحو موفقیت‌آمیز توانسته موشک‌های با برد متوسط را تولید کند که می‌توانند کشورهای منطقه از جمله اسرائیل را هدف بگیرند. تهران در عین حال برای دست‌یافتن به موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای نیز برنامه‌هایی دارد.

دولت بوش با ترکیبی از گفتارهای تند و فشارهای جمعی بین‌المللی به این تحولات پاسخ داده است. ماهیت هشداردهنده کشف این حقایق کمک کرد تا نوعی اتفاق نظر کم‌سابقه بین‌المللی برای اختار دادن به ایران سازماندهی شود؛ در عین حال بروز اتفاقی برخی مشکلات در روابط نسبتاً آرام گذشته میان ایران و کانادا و همچنین آرژانتین - که هر دوی آنها عضو شورای حکام آژانس نیز می‌باشند - به این موضوع دامن زد. نتیجه امر عبارت بود از تلاش بی‌سابقه جامعه بین‌المللی برای افزایش فشار وارده به ایران در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای آن کشور؛ تلاشی که در اثر تهدید ضمنی مجازات از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد و احتمال وضع مجازات‌های اقتصادی بین‌المللی تشدید شد.

این فشار چندجانبه موجب پیشرفت‌های کوتاه‌مدت قابل ملاحظه‌ای گردید و در اکتبر 2003 ایران پذیرفت که پروتکل الحاقی را امضا کند؛ این پروتکل متضمن بازرسی‌های قوی‌تر نسبت به مواد و فعالیت‌های اظهار شده و نشده می‌باشد. ایرانی‌ها در عین حال پذیرفتند که فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازیافت را به حال تعلیق درآورند. این توافق با انگلستان، فرانسه و آلمان صورت گرفت که وزیران خارجه آنها دولت‌های خویش را متعهد ساختند امکان دسترسی ایران به فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای را فراهم نمایند. این توافق بیانگر نوعی امتیاز محدود ولی مفید از سوی ایران بود که گفته می‌شود موجب مباحثات پردامنه‌ای میان رهبران ارشد کشور شده است. در عین حال، این توافق به منزله سازشی بود که منافع فوری ایالات متحده و متحدان آن را تأمین کرد، زیرا هیچ‌یک از آنها نمی‌خواستند اختلافات تلخی را که سال قبل بر سر موضوع عراق میان آنها درگرفته بود تکرار کنند.

البته اظهارات و اقدامات بعدی ایران به میزان قابل ملاحظه‌ای، اعتماد به وجود آمده نسبت به مقاصد ایران جهت رعایت شرایط توافق انجام شده را تضعیف نمود. توافق اکتبر و تعامل بعدی ایران با آژانس، نشان‌دهنده پیروزی‌ای ماهیتاً کوتاه‌مدت در عرصه‌ای بود که براساس تعریف، باید به یک رابطه دائمی میان حکومت ایران و جامعه بین‌المللی در خصوص مسائل هسته‌ای مبدل شود. از آن زمان تا کنون، تعامل ایران با آژانس توأم با اصطکاک مستمر، ابهام و جریان مداومی از کشفیات تازه درباره دامنه حقیقی فعالیت‌های هسته‌ای ایران بوده است. جریان تازه انتقال مواد هسته‌ای به ایران، احتمال رویارویی‌های جدید در آینده را افزایش داده است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، همچنان در یک مسیر باریک قدم برمی‌دارد و ضمن تداوم فشار بر ایران، از تحریک خشم ایران یا شکستن اتفاق نظری که به سختی میان اعضای آن حاصل شده، پرهیز می‌کند. دبیر کل آژانس، محمد البرادعی در جریان دیدار از واشنگتن صادقانه بر این مطلب تأکید نمود که «هنوز در خصوص وضعیت برنامه هسته‌ای ایران، تبادل نظر در جریان است»؛ همچنین است در خصوص میزان آمادگی رژیم روحانی ایران برای رعایت کامل توافق‌های به عمل آمده جهت فاش ساختن تمامی جنبه‌های برنامه مزبور.<sup>[2]</sup>

در ژوئن 2004 (خرداد 83) شورای حکام آژانس، سختگیرانه‌ترین قطعنامه خود را تاکنون صادر نمود و توجه همگان را به خودداری ایران از همکاری منظم، فاش نکردن اطلاعات مربوط برای جامعه بین‌المللی و فوریت توجه به برخی از دردسرسازترین جنبه‌های برنامه‌های هسته‌ای ایران جلب نمود. به نظر می‌رسد که آژانس و جامعه بین‌المللی در حال نزدیک شدن به همان نتیجه‌ای هستند که دولت بوش بیشتر از یک سال پیش اعلام کرد و به موجب آن ایران تعهدات خویش در قالب عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را ایفا ننموده است. در پاسخ، تهران اعلام نمود که بر خلاف تعهدات پیشین خود در قالب توافق ماه اکتبر، ساخت دستگاه‌های سانتریفوژ را از سر می‌گیرد.

### الزامات هسته‌ای ایران

با توجه به گذشته تاریخی و منطقه پرآشوب اطراف ایران، به نظر نمی‌رسد که جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران بر مبنای محاسبات استراتژیک کاملاً غلطی بنا شده باشد. البته استدلال‌های مطرح شده در جهت تقویت توانایی‌های هسته‌ای ایران بیشتر در محافل خصوصی مطرح می‌شود تا محافل عمومی، هرچند فعالیت‌های دیپلماتیک اخیر در رابطه با آژانس تا حدودی موجب طرح آزادانه‌تر مسائل در اذهان عمومی شده است. با این حال، منطقی را که در پشت انگیزه‌های ایران برای دستیابی به توان هسته‌ای نهفته می‌توان با استفاده از مجموعه غنی نوشته‌های مربوط به مسائل امنیتی که در مجلات دانشگاهی ایران و مطبوعات به چشم می‌خورد روشن ساخت. علیرغم استناد روحانیون در گفتارهای خود به توان هسته‌ای اسرائیل، این موضوع دلیل اصلی تلاش ایران برای اجرای یک برنامه هسته‌ای نیست. در عوض، علاوه بر احساس شدید ناامنی ناشی از تجاوز عراق و تجربه جنگ در مورد خود ایران، به نظر می‌رسد در خصوص دو موضوع مهم دیگر مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی نیز در این کشور اتفاق نظر وجود دارد: کسب پرستیژ و به دست آوردن اهرم فشار. عامل اول منعکس‌کننده غرور عمیق ملی است که ویژگی بارز ایرانی‌ها به شمار می‌آید؛ برای ایرانیان عضو طیف سیاسی این کشور غیرقابل تصور است که همسایه آنها پاکستان، که آن را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و بلوغ سیاسی پایین‌تر از خود تصور می‌کنند به فن‌آوری پیشرفته نظامی دسترسی داشته باشد.

عامل دوم که در رابطه با دیدگاه ایران نسبت به کسب توان هسته‌ای یعنی برخوردارگی از اهرم فشار، بیش از دیگر موارد، زبان‌های بنیادی استراتژیک ناشی از جدایی ایران از ایالات متحده را به معرض نمایش می‌گذارد. در نظر بسیاری از مقامات تهران، برخوردارگی از یک برنامه هسته‌ای پایدار، تنها امتیاز ارزشمندی است که جایگاه چانه‌زنی ایران در مقابل واشنگتن را تقویت می‌کند.

خارج شدن رژیم صدام حسین از صحنه بدون تردید موجب تخفیف یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران شده است. در عین حال، تغییر حکومت در عراق، موجب بروز احتمال آشفتگی در مرزهای آسیب‌پذیر غرب ایران شده و از سوی دیگر فاصله ایالات متحده را برای اعمال قدرت در منطقه بیش از پیش کاهش داده است. به دلیل افزایش تنش‌های موجود میان دولت بوش و حکومت ایران، از بین رفتن حکومت صدام هنوز نتوانسته منافع استراتژیک مهمی را برای ایران به بار آورد. درحقیقت، در کنار اظهار ایالات متحده در خصوص تغییر حکومت‌ها، دولت‌های یاغی و اقدام پیش‌گیرانه، تغییرات اخیر در عرصه توازن قوای منطقه‌ای تنها باعث افزایش ارزش بازدارندگی بالقوه «سلاح‌های استراتژیک» شده است.

برخلاف دیگر سیاست‌های تحریک‌آمیز ایران که موجب مجادله میان جناح‌های مختلف شده و بدین‌ترتیب به جنگ‌های داخلی قدرت در کشور دامن زده، وسوسه دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تا حدود زیادی میان جناح‌های مختلف طیف سیاسی این کشور مشترک است. این تمایل به دوره‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد که حکومت پادشاهی ایران اجرای یک برنامه هسته‌ای را آغاز نمود و هدف آشکار آن، تولید برق بود ولی تصور عموم به آن بود که سکوی پرتابی است برای آغاز تحقیقات در زمینه سلاح‌های هسته‌ای. مخالفان عبور از آستانه هسته‌ای همچنان صدایی رسا و پرنفوذ دارند. هنوز هم روشن است که دستیابی به توان هسته‌ای با مجموعه‌ای از منافع جمعی ارتباط دارد که به‌طور کامل با مرزبندی جناح‌های سیاسی ایران منطبق نیست. عامل پرستیژ و عامل بازدارندگی موجود در توانایی هسته‌ای انگیزه‌های قدرتمندی را برای رژیم ایران با هرگونه ماهیت سیاسی به‌وجود می‌آورد.

با این حال، همان‌گونه که در مباحثات عمومی مربوط به سلاح‌های هسته‌ای ظرف چند ماه گذشته به نحو روزافزون مشخص شده، گروه‌های حاکم سیاسی ایران بر سر یک موضوع فرعی (ولی در عین حال مهم) اختلاف نظر دارند: دورنمای مقابله با جامعه بین‌المللی در خصوص امکان دستیابی به توان تولید سلاح‌های هسته‌ای. اگرچه اصلاح‌طلبان بر منافع آتش‌بس منطقه‌ای ایران و روابط تجاری آن با اروپا و آسیا تأکید دارند، تندروها در برابر احتمال مجازات‌های بین‌المللی و انزوا از خود واهمه نشان نمی‌دهند و از بروز یک بحران به‌عنوان وسیله‌ای برای شعله‌ور ساختن دوباره آتش رو به خاموشی انقلاب و منحرف ساختن اذهان از کمبودهای نظام داخلی حکومت اسلامی استقبال می‌نمایند.

### آینده هسته‌ای ایران

در خصوص برنامه هسته‌ای ایران هنوز چند نقطه ابهام وجود دارد. در وهله نخست دوام موافقت نامه اکتبر میان ایران و سه وزیر خارجه اروپایی تا حدود زیادی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، بویژه با توجه به تصمیم اخیر ایران برای از سرگیری ساخت دستگاه‌های سانتریفوژ. این اقدام جسورانه از سوی تهران جدیدترین اقدام برای تضعیف مفاد اصلی موافقت‌نامه و همچنین کمرنگ ساختن اجماع شکننده‌ای است که در خصوص موضوع میان اروپا و ایالات متحده برقرار شد. به نظر می‌رسد که رهبری ایران تلاش دارد ضمن حفظ شتاب برنامه هسته‌ای خود از مقابله جدی با جامعه بین‌المللی پرهیز کند. تعهدات ایران طبق موافقت نامه اکتبر در حقیقت بسیار گسترده بود و تعلیق کامل تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازیافت و ساخت رآکتورهای آب سنگین را در بر داشت و در ابتدا تصور می‌شد که شامل منع تولید قطعات سانتریفوژ، مونتاژ و آزمایش دستگاه‌های سانتریفوژ و تولید خوراک هگزافلوراید اورانیوم نیز می‌باشد. چالش اولیه برای جامعه بین‌المللی در حال حاضر عبارت است از تدوین یک پاسخ موثر به تلاش‌های ایران برای گریز از تعهدات اکتبر 2003.

به علاوه برخی مسائل فرعی نیز در این رابطه وجود دارد. تصویب پروتکل الحاقی توسط مجلس ایران هنوز محقق نشده (تصور می‌شد این امر اندکی پس از آغاز کار نمایندگان جدید مجلس در ماه می 2004 که در انتخابات نابرابر فوریه برگزیده شده‌اند و اکثریت قاطعی را برای محافظه‌کاران تشکیل می‌دهند تحقق پیدا کند). اگرچه ایران قول داده که مفاد پروتکل را پیش از تصویب آن و طبق توافق با آژانس به صورت موقت اجرا نماید، مباحثات پارلمانی و ضرورت تصویب محافظه‌کاران شورای نگهبان، فرصت را برای محدود کردن یا زیر سوال بردن تعهدات آن کشور باز نگاه داشته است.

یکی دیگر از مسائل حل نشده، توافق پرسابقه میان تهران و مسکو برای بازگشت سوخت هسته‌ای مصرف شده از بوشهر است. هرچند هر دو طرف بارها قول داده‌اند که به زودی توافق نهایی حاصل شود. روسیه برای نگرانی از بابت بلندپروازی‌های ایران در این زمینه دلایل ویژه‌ای دارد، زیرا موفقیت در تلاش‌های ایران برای تولید سوخت هسته‌ای، نیاز آن کشور به خرید سوخت تازه از روسیه را بدیهی خواهد ساخت. در عین حال روسیه و ایران مذاکرات طولانی مدتی را در زمینه امکان ایجاد نیروگاه دوم بوشهر داشته‌اند.

در نهایت، حتی اگر ایران ناچار به ایفای تعهدات خود طبق عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی شود و باز هم از امکانات حقوقی و فنی لازم برای ایجاد يك زیرساخت پیچیده هسته‌ای با قابلیت تأمین اهداف نظامی برخوردار است. ایران طبق تعهدات خود در عهدنامه‌های بین‌المللی، اجازه دارد اورانیوم غنی‌شده تولید کند، کارخانه‌های تولید آب سنگین احداث نماید و چرخه سوختی مخصوص به خود را به وجود آورد. به علاوه ماهیت پیچیده توانایی‌های این کشور آشکار می‌سازد که ایران در حال رسیدن به مرز خودکفایی است و از آن پس برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به کمک‌های خارجی نیاز نخواهد داشت. در صورت رسیدن ایران به این آستانه بعید است که تدابیر سنتی مقابله با تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بر جدول زمان‌بندی آن کشور تأثیرگذار باشد. با توجه به آن‌که مقامات ایران قول دادند که پس از تکمیل بازرسی‌های آژانس، فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم خود را از سر بگیرند، توافق اکتبر ممکن است تنها يك تاکتیک تأخیری برای ایران فراهم آورد تا تحت پوشش آن بتواند به طور کامل به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کند.

رفتار اخیر ایران نشان می‌دهد که حکومت آن کشور احتمالاً به جلب رضایت جامعه بین‌المللی در خصوص مسائل هسته‌ای به صورت گزینشی ادامه می‌دهد و بازرسی‌های تکمیلی را می‌پذیرد. اما از سوی دیگر تلاش برای تأمین مقاصد نظامی خود را نیز ادامه خواهد داد. این امر ممکن است تا حد حفظ يك برنامه محرمانه هسته‌ای برای مقاصد نظامی به موازات فعالیت‌های آشکار غیرنظامی پیش برود که یکی از گروه‌های ایرانی مخالف در خارج نیز مدعی آن است. دست کم الگوی مخفی‌کاری ایران و ماهیت پیچیده و گسترده فعالیت‌های فاش‌شده آن نشان می‌دهد که رهبری آن کشور مایل به حفظ تمامی گزینه‌های هسته‌ای موجود است. در نتیجه الزام اصلی برای ایالات متحده عبارت خواهد بود از حفظ اتفاق نظر بر سر تلاش مستمر جهت مهار پیشروی ایران به سوی توان تولید سلاح‌های هسته‌ای بر اساس ائتلاف گسترده بین‌المللی که در سال گذشته به وجود آمده است.

### **درگیری ایران در مناقشات منطقه ای**

سه مناقشه منطقه‌ای به‌عنوان محور اصلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای دولت بوش تلقی می‌شود: ایجاد ثبات در عراق و افغانستان و حل منازعه اسرائیل و فلسطین. ایران در هر سه زمینه از تاثیر قابل توجهی برخوردار است و می‌تواند نقش بالقوه مهمی در راستای تسهیل یا تعویق تحقق اهداف واشنگتن داشته باشد. سیاست‌های اعلام شده ایالات متحده در زمینه نقش ایران در این سه مناقشه به‌گونه‌ای بوده که تنها به واردکردن اتهامات کلی در رابطه با تروریسم بسنده شده است. با این حال واقعیت امر بویژه در رابطه با وضعیت پس از جنگ عراق و افغانستان پیچیده‌تر است.

می‌توان ادعا کرد که ایران بیش از هر کشور دیگری از سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه پس از 11 سپتامبر 2001 سود برده است. واشنگتن با سرنگون کردن طالبان و صدام حسین از قدرت، در افغانستان و عراق، دو مورد از جدی‌ترین دشمنان تهران و مهم‌ترین تهدیدهای موجود علیه ایران را حذف کرده است. در عین حال آنچه جانشین حکومت قبلی این دو کشور شده از دیدگاه ایران نمی‌تواند بدون هیچ ابراهامی مطلوب تلقی شود، زیرا نقشه جدید منطقه متضمن تردیدهای عمیق از جمله نزدیکی جغرافیایی با ایالات متحده و تهدید هرج و مرج می‌باشد.

دولت ایران اغلب نقش سازنده و البته نه چندان مشخص در تلاش‌های آمریکا برای ایجاد نهادهای موثر حکومت مرکزی در عراق و افغانستان داشته است. در عین حال ایرانی‌ها روابطی را با مجموعه گسترده‌ای از بازیگران سیاسی در هر دو کشور و از جمله با تندروها به وجود آورده‌اند که ابزاری برای افزایش قدرت بالقوه آنان محسوب می‌شود. این روابط از طریق سازوکارهای رسمی و غیررسمی به وجود آمده و مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، از شناسایی و کمک مستقیم به حکومت مرکزی گرفته تا کمک‌های مالی و پشتیبانی مالی و جنسی به عناصر نامطلوب برانداز و مخالف فرایندهای دموکراتیک نوپا را شامل می‌شود. رویکرد چندوجهی ایران نسبت به عراق و افغانستان در اثر منافع قوی استراتژیک آن کشور برای حفظ نفوذ خود بر روند تکامل سریع همسایگان مجاور، مسلماً ادامه پیدا خواهد کرد.

### **افغانستان و القاعده**

دشمنی میان طالبان و ایران به مدت‌ها پیش از 11 سپتامبر 2001 و عملیات نظامی آمریکا در افغانستان بازمی‌گردد. ایران از همان ابتدا نسبت به جنبش طالبان مشکوک بود و این امر ناشی از ریشه‌داربودن طالبان در حوزه‌های سنی مذهب پاکستان و روابط نزدیک آن با دستگاه‌های نظامی و اطلاعاتی اسلام‌آباد بود. مقامات ایران که همواره نسبت به حفظ جایگاه کشور به‌عنوان يك دولت اسلامی نگران هستند و در عین حال به‌عنوان افراد ایرانی از غرور ویژه‌ای برخوردار می‌باشند، طالبان را افرادی مرتجع و عقب‌مانده می‌دانستند که چهره اسلام را مخدوش می‌سازند. این خصومت در نتیجه

افزایش جریان ورود موادمخدر و بی‌ثباتی افغانستان تحت حکومت طالبان که آثار آن از مرزهای ایران می‌گذشت تشدید می‌شد.

از سوی دیگر از نظر تندروهای مذهبی طالبان، مسلمانان شیعه به‌عنوان کفار، مورد لعن قرار می‌گرفتند و شبه‌نظامیان عضو طالبان نیز اقلیت شیعه افغانستان را تهدید می‌کردند. تنش‌های میان دو همسایه در ماه اوت 1998 تقریباً تا حد روبارویی مستقیم شدت پیدا کرد. یعنی زمانی که در جریان تصرف يك شهر شیعه‌نشین، 11 دیپلمات ایرانی به قتل رسیدند. در نتیجه ایران روابط نزدیکی را با گروه‌های مسلح مخالف طالبان و از جمله ائتلاف شمال برقرار ساخت. [حمایت تسلیحاتی، تبلیغاتی و همه‌جانبه ایران از جبهه شمال به رهبری احمدشاه مسعود مدت‌ها پیش از سقوط مزار شریف برقرار شده بود. م]

دست تاریخ باعث شد که وضعیت عجیبی پس از 11 سپتامبر شکل بگیرد که در جریان آن، ایران در راه سرنگونی طالبان همچون یکی از متحدان آمریکا عمل کرد و از پناه‌دادن به القاعده خودداری نمود. فعالیت‌های اولیه ایران در این زمینه بی‌نهایت امیدوارکننده بود. تهران از طریق ائتلاف شمال به صورتی کاملاً هماهنگ با تلاش‌های نظامی ایالات متحده در افغانستان عمل می‌کرد و نقش فعال و سازنده‌ای را در فرایند مذاکرات بن ایفا نمود که به ایجاد دولت مرکزی جدید پس از جنگ در کابل انجامید. مقامات ایرانی در عین حال به کمک‌های پشتیبانی گسترده ایران برای تسهیل پیروزی آمریکا بر طالبان و کمک‌های قابل‌توجه و شناسایی فوری دولت پس از جنگ تحت ریاست حامد کرزای اشاره می‌کنند. دولت بوش به این تلاش‌ها اذعان نموده، اما در عین حال مرتباً به اقدامات منفی‌تر ایران در افغانستان نیز اشاره کرده است. در ژانویه 2002، پرزیدنت بوش اخطاری نه چندان سربسته را علیه مداخلات ایران در افغانستان صادر نمود و طی آن گفت که اگر آنها بخواهند به هر شکل و صورتی افغانستان را بی‌ثبات نمایند، نیروهای متحدین به حساب آنها خواهند رسید و در ابتدا برخورد از طریق دیپلماتیک خواهد بود. مقامات ارشد دولت بوش اغلب از مداخله ایران و همکاری آنها با روسای قبایل افغانی انتقاد کرده‌اند که پایگاه‌های قدرت مستقل آنان به فقدان ثبات و آشفتگی حکومت مرکزی افغانستان کمک می‌نماید.

بررسی ادعاهای اخیر مبنی بر همکاری میان تندروهای ایران و سازمان القاعده نیز از اهمیت فراوان برخوردار است. این ادعاها نه تنها مغایر موضع توأم با همکاری ایران نسبت به عملیات نظامی سال 2001 ایالات متحده در افغانستان است، بلکه سابقه کاملاً مسجل دشمنی میان ایران و گرایش مذهبی سنی و جنگ طلب و سخت‌گیر القاعده را نیز زیر سوال می‌برد. ایدئولوژی و جهان بینی القاعده به نحو سازش‌ناپذیری در مقابل شاخه شیعه اسلام قرار دارد و روحانیون القاعده، شیعه را يك مذهب کفرآمیز می‌دانند. با این حال، هم رهبری عملیاتی القاعده و هم تندروهای رادیکال متصدی پست‌های ارشد در دستگاه امنیتی ایران، در گذشته نشان داده‌اند که تا حدودی از انعطاف نظری برخوردار هستند و این امر به آنها اجازه می‌دهد که صرف‌نظر از اختلافات ایدئولوژیک، ائتلاف‌های کاربردی موقت تشکیل بدهند.

ادعای همکاری میان القاعده و ایران در نتیجه فقدان دلایل علنی و قطعی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که شبه‌نظامیان وابسته به القاعده از اواسط دهه 1990 تماس‌های مستقیم با مقامات ایرانی برقرار ساخته‌اند؛ با این حال، هیچ‌گونه گزارش جدی مبنی بر همکاری مهم میان آنها پیش از حملات 11 سپتامبر در دست نمی‌باشد. شواهد نگران‌کننده‌تر آنهایی است که نشان می‌دهد از زمان این حملات ایران به عنوان مسیر ترانزیت و احتمالاً مأمین نیروهای القاعده عمل کرده است که از افغانستان گریخته‌اند، از جمله چندنزاع رهبران برجسته القاعده همچون سخنگوی آنها، سلیمان ابوقیس و مسئول امنیتی آنها، سیف العادل. در رابطه با این‌گونه ادعاها، گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر آن‌که عماد مقنیه، رهبر قسمت عملیات ویژه حزب‌الله و یکی از خطرناک‌ترین تروریست‌های تحت تعقیب واشنگتن نیز در ایران پناه گرفته است.

هنگامی که پس از نخستین ماه‌های سال 2002، انتقادهای علنی دولت ایالات متحده در این خصوص شدت گرفت، ایران تأیید کرد که تعداد نامشخصی از افراد مرتبط با القاعده را بازداشت نموده و بعدها اذعان نمود که این افراد شامل «عناصر بزرگ و کوچک» القاعده می‌باشند. شرایط ورود آنها به ایران به صورت علنی اعلام نشده و همچنین در خصوص وضعیت آنها نیز بیش از اعلام قصد ایران برای محاکمه نمایندگان القاعده، جزئیات دیگری ارائه نشده است. ایران در عین حال ادعا می‌کند که حداقل 500 نفر از افراد فراری از افغانستان را پس از عملیات نظامی نیروهای تحت رهبری ایالات متحده، از کشور خود اخراج کرده است. اگرچه ایران با افتخار این اقدامات را به عنوان نشانه‌ای بر جدیت خود برای مقابله با تهدید داخلی و بین‌المللی القاعده اعلام می‌کند، اما نگرانی‌های ایالات متحده در خصوص موضع ایران پس از حملات ماه می 2003 علیه اردوگاه‌های افراد خارجی در عربستان سعودی که به نیروهای القاعده نسبت داده شد که احتمالاً حملات خود را از داخل ایران ترتیب داده بودند، تا حدودی شدت گرفت. در

نتیجه، واشنگتن گفت‌وگوی آرام و سازنده میان دو کشور را که پس از 11 سپتامبر در خصوص برخی از مسائل منطقه‌ای آغاز شده بود به حال تعلیق درآورد.

طبع روابط میان ایران و القاعده سرشار از اشاره‌های پنهانی و تعبیر و تفسیر آنهاست. مرزهای شرقی ایران به سوراخ بودن معروف هستند و مقامات ایرانی در دفاع از این مرزها باید این مطلب را در نظر داشته باشد. [باید توجه کرد که دولت خاتمی از امریکا خواست با استفاده از ماهواره، ردپای کاروان‌های ترانزیت موادمخدر به ایران را اطلاع دهد، که مورد موافقت قرار نگرفت. م] با این حال، حتی اگر چنین مطلبی صحت داشته باشد، رفتار مبهم ایران با مهمانان ناخوانده خود مانع هرگونه زودباوری است. یک توضیح منطقی و در عین حال تأیید نشده آن است که عدم تمایل ایران به تسلیم کردن مأموران القاعده ناشی از این نگرانی است که این اقدام به همکاری ممکن است به کشف ادله سازش میان تندروهای ایران و تروریست‌های فراری بینجامد. در پشت صحنه، مقامات ایران پیشنهاد نموده‌اند که زندانیان عضو القاعده با اعضای سازمان مجاهدین خلق مبادله شوند که در حال حاضر در بازداشت نیروهای آمریکایی اشغالگر عراق به سر می‌برند. مانند بسیاری از مقاطع تاریخ پرتنش روابط با واشنگتن، اصرار ایران بر این مبادله که آن را یک اهرم مبادله‌ای با ارزش می‌پندارد، ممکن است به بزرگ‌پنداری بیش از قدرت مبادله ایران و نهایتاً به تضعیف امنیت این کشور بینجامد.

## عراق

همانند موضوع طالبان، سابقه طولانی برخورد میان ایران و صدام حسین بر همگان ثابت شده است. جنگ هشت ساله میان ایران و عراق به قدری تلخ و فرساینده بود که به انعقاد یک موافقت‌نامه رسمی صلح منتهی نشد و روابط میان دو کشور در مدت شانزده سال پس از آن که صدام همچنان بر سر قدرت بود به طور عادی از سر گرفته نشد. در اینجا نیز تهران و واشنگتن در یک وضعیت نادر، خود را در مقابل یک دشمن مشترک، متحد یافتند، اگرچه تاریخچه پردردسر سیاست ایالات متحده نسبت به عراق و تهدید ضمنی علیه اتحاد میان ایران و اکثریت شیعه عراق، به پیچیدگی و دشواری وضعیت می‌افزود. در جریان تدارک ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده در سال 2003 برای سرنگونی صدام حسین، مقامات ایرانی با شدیدترین لحن ممکن علیه جنگ صحبت کردند و ضمن نگرانی از ایجاد سابقه، از قرار گرفتن ارتش آمریکا درست در کنار مرزهای غربی ایران اظهار ناخرسندی می‌نمودند. ایرانی‌ها ضمن مکالمات خصوصی، تجربه غم‌انگیز خود در عراق را به عنوان هشدار علیه خوش‌بینی نسبت به دورنمای صلح و ثبات پس از جنگ مطرح می‌ساختند.

با این حال در نخستین واکنش‌های پس از پیروزی نیروهای ائتلاف، ایران نیز متوجه فرصت بی‌سابقه موجود برای گسترش نفوذ خود و تشویق روی کار آمدن یک دولت شیعه و دوست شد. در نتیجه امر ایران راه همکاری با نیروهای اشغالگر ایالات متحده را از طریق یکی از ابزارهای اصلی اعمال قدرت خود در عراق، یعنی گروه‌های مخالف شیعه در پیش گرفت. بویژه، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که از روابط دیرینه و توأم با ظرافتی با روحانیون حکومت ایران برخوردار است، به عنوان بازیگر اصلی و سازنده عرصه نوپای سیاست پس از صدام در عراق، پدیدار شد. علاوه بر آن ایران حکومت تازه به قدرت رسیده و بی ثبات عراق را نیز به سرعت شناسایی کرد و اقداماتی را برای توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی با عراقی‌ها انجام داد.

با این حال همانند افغانستان، همکاری ایران مانع نگرانی ایالات متحده نسبت به مقاصد غایی رهبران آن کشور و توانایی آن برای ارتکاب اعمال خرابکارانه نشد. گفته شد که تهران در حال آزمودن تعهد نیروهای اشغالگر به حفظ مرزهای موجود عراق است و به همین منظور در تابستان 2003 نیروهای خود را اندکی از مرزهای جنوبی عبور داد. روحانیون ایران نیز از طرف دیگر تماس با تعداد زیادی از سازمان‌ها و رهبران عراقی را آغاز کردند که در میان آنها گروه‌های شبه‌نظامی مثل شاخه مقتدی‌صدر نیز به چشم می‌خورد (فردی که آموزگار معنوی وی در ایران زندگی می‌کند). واشنگتن در عین حال ایران را متهم نموده که به چریک‌های خارجی اجازه عبور از مرزهای خود به داخل عراق را داده است.

در همین زمان، رهبران ایران از اوضاع رو به ناامنی عراق بهره جست، محکومیت حضور آمریکا در آن کشور را شدت بخشیده‌اند. این وضعیت بیانگر ترکیبی از فرصت‌طلبی سیاسی و همدردی واقعی با رنج مردم عراق و همچنین بی‌ثباتی آشکار شهرهای مقدس شیعه‌نشین نجف و کربلا می‌باشد. تندروهای ایران که دیگر وحشتی از توسعه برنامه‌های واشنگتن برای تغییر دیگر حکومت‌های منطقه ندارند، از مدت‌ها پیش نوعی اعتماد به نفس جدید از خود بروز می‌دهند که نتیجه آن جسارت بیش از اندازه در صحنه بین‌المللی است. آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً ادعا کرده است: «آمریکایی‌ها چه بخواهند و چه نخواهند و چه خود این مطلب را قبول داشته باشند چه نداشته باشند در عراق شکست خورده‌اند.»



جدای از این زمینه‌های درگیری واقعی، دیدگاه‌های ایران و ایالات متحده در مورد وضعیت عراق پس از جنگ، نقاط مشترک قابل توجهی نیز دارند. اگرچه بین منطق استراتژیک آنها فاصله گسترده‌ای مشاهده می‌شود، هم تهران و هم واشنگتن تا اندازه زیادی خود را متعهد به حفظ وحدت سیاسی و حتی پلورالیسم در حکومت عراق پس از صدام می‌دانند. برای ایران این دیدگاه‌ها ارزش عملی دارد. هرگونه تجزیه خاک عراق یا بروز جنگ داخلی می‌تواند آثاری فراتر از مرزها داشته باشد و ثبات خود ایران را به خطر بیندازد. اگرچه امکان دارد تدریجاً ایران هنوز روابط خود را با سردمداران شورشی همچون مقتدی صدر حفظ نمایند اما بعید است که آنها عملاً از این هرج و مرج حمایت به عمل آورند یا از اهداف بازمانده‌های رژیم بعث دفاع کنند که به ایجاد وحشت در مرکز سنی‌نشین کشور مشغول هستند. یک روزنامه ایرانی با طعنه گفته است که خشونت کنونی در عراق نه جنگ چریکی است و نه مقاومت مردمی، بلکه نوعی ایجاد هراس کورکورانه به حساب می‌آید. آزار دادن ایالات متحده در جای خود ممکن است مطلوب باشد ولی دامن‌زدن به هرج و مرج در اطراف ایران حرف دیگری است. درحقیقت در اوج تنش‌های موجود نجف، ایران گروهی از دیپلمات‌های خود را برای میانجی‌گری بین نیروهای ایالات متحده و نیروهای شورشی صدر به محل اعزام نمود.

علاوه بر آن، محافظه‌کاران ایران که در مقابل گسترش مشارکت سیاسی مردمی در داخل کشور خود مقاومت نموده‌اند، به حامیان پر و پا قرص پلورالیسم در عراق تبدیل شده‌اند. در این مورد نیز چنین رفتاری با منافع آنها سازگار است. ایجاد دموکراسی در عراق باعث می‌شود که شیعیان قدرت قابل توجهی در عراق پیدا کنند و بدین ترتیب ایران از اهرم‌های ارزشمندی برای اعمال نفوذ در عراق بهره‌مند می‌شود. همچنین حکومت دموکراتیک در عراق بیشتر سرگرم مسائل سیاسی داخلی خود می‌شود و به این ترتیب بعید است که به رقیبی برای سلطه منطقه ای ایران مبدل گردد. بنا به همین دلیل درست همان کسانی که انتخابات آزاد مجلس در ایران را با محدودیت روبه‌رو ساختند، از حکومت موقت کنونی عراق استقبال نموده و سازماندهی زود هنگام انتخابات آزاد را تشویق کرده‌اند.

یکی از تردیدهای اصلی درباره آینده عراق تأثیری است که این امر ممکن است بر امور داخلی ایران داشته باشد. بسیاری از طرفداران تغییر حکومت در ایالات متحده پیشنهاد کردند که برکناری صدام حسین و ایجاد حکومت دموکراتیک و برقراری حاکمیت قانون در عراق، در کل منطقه اثر دومینویی بر جا خواهد گذاشت و پیش از همه تأثیر آن به ایران سرایت خواهد کرد. بدون تردید وجود يك عراق باثبات و دموکراتیک که از روابط دوستانه‌ای با همسایگان خویش برخوردار است می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تکامل شرایط سیاسی داخلی ایران داشته باشد و تعامل میان حوزه‌های علمیه ایران و روحانیت پرسابقه مذهبی در عراق، بحث میان روحانیون شیعه را در خصوص رابطه صحیح میان مذهب و سیاست قوت خواهد بخشید. آیت‌الله علی سیستانی از پیروان قابل ملاحظه‌ای در تمام منطقه برخوردار است و محبوبیت وی بیش از روحانیون حکومتی ایران می‌باشد. رویکرد آرام وی در مورد مداخله روحانیون در امور سیاسی و عدم علاقه‌ای که گفته می‌شود او نسبت به حکومت مذهبی ایران از خود نشان می‌دهد، می‌تواند طرفداران جدیدی را برای جدایی دین از سیاست در ایران به وجود آورد. با این حال در کوتاه مدت، بی‌ثباتی در عراق تنها موجب شعله‌ور شدن آتش تندروی در سراسر منطقه خواهد شد.

## فرآیند صلح خاورمیانه

یکی از دردمسازترین عملکردهای جمهوری اسلامی، حمایت مستمر و پرسابقه آن از گروه‌های شبه نظامی و تروریستی ضد اسرائیل است. در این بین حمایت ایران از حزب‌الله مهم‌ترین جنبه مسئله است. مقامات دولتی ایران این گروه را بنیان‌گذاری کردند و همچنان ظرف 20 سال گذشته مشغول دادن آموزش، اطلاعات، سلاح و پول به آنها بوده‌اند. رشد روابط ظریف مذهبی و خانوادگی میان رهبری شیعه منطقه به ایجاد حزب الله انجامید که امروزه دارای هم شاخه نظامی و هم شاخه سیاسی است اما همچنان رابطه بسیار تنگاتنگی با رهبری روحانی ایران دارد.

سابقه حزب‌الله به عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های تروریستی جهان انکارناپذیر است. تا زمان وقوع حملات 11 سپتامبر، حمله سال 1983 حزب‌الله به خوابگاه تفنگداران ایالات متحده، پر تلفات‌ترین حمله تروریستی علیه جان اتباع آمریکایی محسوب می‌شد. در نتیجه این حمله و چند حمله انتحاری دیگر توسط نیروهای حزب‌الله در این مدت، معاون وزیر خارجه آمریکا، ریچارد آرمیتاژ، در اواخر سال 2002 موضع آمریکا نسبت به حزب‌الله را موضع انتقام توصیف نمود. در دهه 1980 حزب‌الله اقدام به هواپیماربابی و آدم‌ربایی علیه اتباع آمریکا و دیگر کشورهای غربی نمود و بسیاری از آنها را به عنوان گروگان نزد خود

نگاه می‌داشت. به‌علاوه نیروهای حزب‌الله به همراه 4 مقام دولت ایران از سوی آرژانتین در رابطه با بمب‌گذاری مرکز یهودیان در سال 1994 که به کشته شدن 85 نفر انجامید متهم شده‌اند.

علیرغم این گذشته بسیاری از افراد در منطقه بر میزان مشارکت سیاسی حزب‌الله تأکید دارند (افراد این حزب 12 کرسی را در پارلمان لبنان اشغال کرده‌اند) و علناً از نقش این گروه در فشار آوردن به اسرائیل برای تخلیه جنوب لبنان در سال 2000 حمایت می‌کنند. در این رابطه حتی متحدان آمریکا نیز تا حدودی دچار دو دستگی می‌باشند. این ملاحظات نشان می‌دهد که حزب‌الله دیگر تنها يك دستگاه مطیع دولت ایران نیست. سازمان و گذشته حزب‌الله منعکس‌کننده رقابت‌های پیچیده در داخل جامعه شیعه لبنان و همچنین نقش سوریه در شکل‌گیری اهداف عملیاتی گروه می‌باشد. حمایت‌های مادی ایران که از طریق دمشق به دست حزب‌الله می‌رسد، همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما گزارش‌های موثق حاکی از آن است که در حال حاضر تنها تعداد انگشت‌شمار از نیروهای سپاه پاسداران ایران برای هماهنگی ارسال کمک‌ها در جنوب لبنان حضور دارند.

حمایت ایران از حزب‌الله به وضوح فراتر از مرز اختلافات جناحی در طبقه حاکم سیاسی جمهوری اسلامی است. اصلاح‌طلبان ایران نیز به همان اندازه تدریجاً متعهد به همکاری با این سازمان لبنانی می‌باشند. درحقیقت افتخار بنیان‌گذاری حزب‌الله از آن یکی از رهبران جناح اصلاح‌طلب در مجلس ششم یعنی حجت‌الاسلام علی‌اکبر محتشمی‌پور است. پرزیدنت خاتمی بارها در لبنان و تهران با دبیرکل حزب‌الله شیخ‌حسن نصرالله دیدار کرده و اخیراً گفته است که این گروه از حق طبیعی و حتی از يك وظیفه مقدس ملی برای دفاع از فلسطین در مقابل اسرائیل برخوردار است. در نتیجه بسیار بعید است که ایران را بتوان قانع یا مجبور به کنار گذاشتن کامل حمایت خود از حزب‌الله نمود. در عین حال هنوز ممکن است ایران در رابطه با حزب‌الله مقداری انعطاف از خود نشان بدهد. پس از 11 سپتامبر رهبران ایران بارها از حزب‌الله خواسته‌اند که در مبارزه مسلحانه خود علیه اسرائیل با محدودیت بیشتری عمل کند و حتی اشاره کرده‌اند که حل و فصل اختلاف سرزمینی در مورد مزارع شبعا می‌تواند زمینه را برای ترك عملیات شبه نظامی از سوی حزب‌الله فراهم سازد.

حمایت پرسابقه ایران از حزب‌الله در کنار دشمنی عمیق آن نسبت به اسرائیل موجب گسترش روابط با گروه‌های مسلح سنی مذهب فلسطینی و از جمله حماس و جهاد اسلامی فلسطین شده است. ارتباط میان این گروه‌ها، حزب‌الله و ایران ظرف 15 سال گذشته به تدریج شدت گرفته و دیدگاه‌های مشترک ایدئولوژیک باعث تسهیل ائتلاف‌های عملیاتی میان آنها شده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که حمایت ایران از برخی از این سازمان‌ها افزون بر 100 میلیون دلار بوده اما شبه‌نظامیان فلسطینی این ادعاها را تکذیب می‌نمایند و مدعی هستند که کمک‌های ایران بیشتر جنبه انسان دوستانه دارد و میزان آن به مراتب کمتر است. حمایت ایران از این گروه‌ها مکمل دشمنی ایران با رهبر فلسطین یاسر عرفات است که جنبش فتح تحت رهبری وی در زمان جنگ ایران و عراق، از دولت عراق حمایت نمود و به علاوه با شرکت در مذاکرات صلح مادرید که ایران آن را تحریم نموده بود، بیش از پیش از ایران جدا شد.

ایران انتقادهای ایالات متحده از موضع این کشور در مقابل اسرائیل و حمایت از حزب‌الله و شبه‌نظامیان فلسطین را رد می‌کند. دولت ایران در اظهارنظرهای رسمی خود بین فعالیت‌های تروریستی و آنچه که مقاومت مشروع در برابر اشغال می‌پندارد، تفاوت قائل است. این موضع متناقض بعضاً به این احتمال قوت می‌بخشد که بتوان ایران را قانع ساخت تا از صلح نهایی میان فلسطین و اسرائیل حمایت کند. وزارت خارجه ایران در اکتبر 2002 اعلام نمود که ایران در مسیر صلح نهایی بر مبنای ایجاد دو کشور فلسطین و اسرائیل مانع ایجاد نخواهد کرد و دست‌کم در گفت‌وگوهای رسمی با عربستان سعودی، طرح صلح شاهزاده عبدالله را مورد پذیرش قرار داد. نکته مهم دیگر آن است که سیاست‌گذاران ایرانی این خطر را درک کرده‌اند که حمایت ایران از شبه‌نظامیان مخالف فرایند صلح خاورمیانه می‌تواند بویژه در فضای پس از 11 سپتامبر که اقدام پیشگیرانه يك ابزار ضدتروریستی محسوب می‌شود، ایران را مستقیماً به کانون درگیری بکشاند.

هنوز وفاداری رهبری ایران به دیدگاه‌های متعصبانه و روابط نزدیک آن با گروه‌های مخالف باعث محدودیت انعطاف آنها در خصوص این موضوع می‌گردد. تهران که مخالفت خود با اسرائیل را تا این اندازه همه‌جانبه و برجسته ساخته، به تدریج خود را در موقعیت عجیبی می‌بیند، به نحوی که ناچار است حتی از خود مردم فلسطین نیز سازش‌ناپذیرتر باشد. از زمان آغاز دومین انتفاضه فلسطین در سپتامبر 2000 محدود مواضع رسمی توأم با انعطاف، به شدت در بین مواضع رادیکال سرکوب شده‌اند، درنتیجه علیرغم پیشرفت‌های معدود و بسیار ناچیز، مشارکت ایران با گروه‌های تروریستی بر اساس اطلاعات ایالات متحده و اروپا همچنان قابل توجه است. به عنوان يك نمونه قابل توجه در ژانویه 2002 يك کشتی

حاوی 50 تن اسلحه و مواد منفجره ایرانی به مقصد سرزمین فلسطین در نزدیکی سواحل اسرائیل کشف شد و فرمانده کشتی نیز مدعی شد این محموله در ایران بارگیری شده است. ایران همچنان به برگزاری گردهمایی سالانه انتفاضه ادامه می‌دهد و در این جریان تعدادی از رهبران برجسته انتفاضه نیز شرکت دارند. با جهت‌گیری جنگ ایالات متحده علیه تروریسم به سمت کشف منابع مالی مختلف تروریست‌ها، تکیه این گروه‌ها بر تهران بیش از پیش تقویت می‌شود و از سوی دیگر تندروهای ایرانی نیز انگیزه پیدا می‌کنند که به دنبال متحدان کم‌هزینه‌تر بگردند.

کمک‌های ایران علیرغم قابل‌توجه بودن میزان آن، مهم‌ترین عامل تداوم عملیات تروریستی در فلسطین به‌شمار نمی‌آید. در فقدان پیشرفت محسوس به سمت راه‌حل مسالمت‌آمیز میان فلسطین و اسرائیل و یا تعهد واقعی فلسطینی‌ها به ترك خشونت علیه غیرنظامیان به‌عنوان وسیله اصلی مقابله با اشغالگران اسرائیلی، حیات این گروه‌ها و اعمال هولناک آنها همچنان ادامه خواهد داشت.

### سوابق حمایت ایران از تروریسم

پافشاری بر این نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که تلاش‌های بین‌المللی برای مهار روابط ایران با تروریست‌ها در چند مورد مشخص با موفقیت روبه‌رو شده است. تلاش برای آزادسازی گروگان‌های غربی از دست حزب‌الله لبنان در دهه 1990 به‌عنوان نمونه، منسوب به ایران است که پس از مذاکره با دولت‌های خلیج فارس دستور آزادی آنها را صادر نمود. به علاوه تلاش‌های اروپا برای تعقیب مقامات ایرانی به‌دلیل ترور مخالفان در خارج و خصوصاً محکومیت وزیر اطلاعات وقت ایران در سال 1997 در پرونده میکونوس در آلمان، به‌ظاهر موجب توقف این‌گونه اقدامات شده که زمانی بسیار رواج داشت. در سال‌های اخیر ایران از داخل اصلاحاتی را هرچند جزئی در وزارت اطلاعات آغاز نموده که بیش از همه سازمان‌های ایرانی نام آن با تروریسم پیوند خورده بود. این امر نتیجه خشم عمومی نسبت به نقش این وزارتخانه در قتل نویسندگان و فعالان سیاسی ایرانی در داخل کشور در سال 1998 (1377) بود.

متأسفانه با هر يك از این پیشرفت‌ها چندین گام نگران‌کننده نیز رو به عقب برداشته شده است. برای نمونه، آزادی گروگان‌های غربی در اوایل دهه 1990 با از سرگرفته شدن حمله علیه مخالفان ایرانی در خارج همزمان شد. گفت‌وگوهای پس از 11 سپتامبر با واشنگتن در خصوص افغانستان نیز درست در همان حالی صورت پذیرفت که حمایت از گروه‌های شبه نظامی فلسطینی شدت یافت و کاشف به عمل آمد که نیروهای القاعده نیز از داخل خاک ایران به عملیات مشغول‌اند. ایران در نتیجه گرایش به تبعیت سیاست خارجی از رقابت‌های آتشین سیاست داخلی موفق نشده برای نمونه‌های محدود همکاری خود پاداش‌های دیپلماتیک قابل‌توجهی به‌دست آورد.

در نتیجه دوره‌های پیشرفت در وضعیت سیاسی داخلی ایران به پیشرفت در رابطه مسئله تروریسم که بسیاری به آن امید داشتند نینجامید. موضوع دیگری که وضعیت را پیچیده می‌سازد آن است که بسیاری از اصلاح‌طلبان ایرانی اگرچه عموماً از يك سیاست خارجی کم‌برخورد دفاع می‌کنند، اما در عین حال روابط مستمری را با گروه‌های مسلح لبنانی و فلسطینی حفظ نموده‌اند که آمال آنها با ریشه‌های ایدئولوژیک جناح چپ اسلامی همخوانی دارد. بعید است که فشارهای عمومی نیروی قدرتمندی برای تعدیل ماجراجویی‌های بین‌المللی ایران باشد و دلیل ساده آن این است که افکار عمومی مردم ایران در شکل دادن به سیاست خارجی نقش بسیار محدودی دارد. به یمن خوراک همیشگی تبلیغاتی، احساس همدردی با رنج‌های مردم فلسطین بسیار قوی‌تر از دوران پیش از انقلاب در میان مردم ایران به چشم می‌خورد. با این حال جدای از يك اقلیت پر سروصدا، احساس همدردی عمومی مردم تا حد توسل به خشونت شدت نمی‌گیرد و شواهد موجود نشان می‌دهد که مردم ایران بیشتر نگران گسترش فرصت‌های خود هستند تا مردمی در يك کشور دوردست. افزون بر اینها، حتی اگر روابط ایران با تروریست‌ها امروز به‌طور کامل قطع شود، سوابق موجود هنوز بی‌نهایت برای آن کشور مشکل‌آفرین خواهد بود. در نتیجه قانون سال 1916 ایالات متحده، که اجازه می‌دهد حامیان دولتی تروریسم در دادگاه مورد محاکمه قرار گیرند، دولت ایران محکوم به پرداخت غرامت به خانواده آمریکایی‌های کشته یا زخمی شده در بمب‌گذاری‌های تروریستی اسرائیل و آدم‌ربایی‌های لبنان شد که امروزه مبلغ این غرامات بیش از يك میلیارد دلار است. در همین زمان تحقیقات جنایی در زمینه برخی از فعالیت‌های بلندپروازانه ایران همچون بمب‌گذاری مرکز یهودیان آرژانتین، به طرح دعاوی حقوقی علیه سران سابق دولت ایران انجامیده است. پاسخگویی و تعهد به جبران خسارت، حتی اگر روزی ایران بخواهد کاملاً به جامعه بین‌المللی بازگردد از معضلات مهم ایران به حساب خواهد آمد.

## سیاست اخیر ایالات متحده نسبت به تهران

تدوین سیاست ایالات متحده نسبت به تهران هرگز ساده و روشن نبوده است. جمهوری اسلامی که غرق در تناقضها و درگیریهای جناحی خویش است، اغلب به صورتی عمل می‌کند که مغایر منافع کشور می‌باشد.

در 25 سالی که از انقلاب 1979 ایران گذشته، واشنگتن مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی شامل مجازات‌های اقتصادی، پاداش، دیپلماسی و قدرت نظامی را در این راه به کار برده است. از اواسط دهه 1990 ایالات متحده به دنبال محدود ساختن تهدید ایران بوده و عمدتاً بر مجموعه‌ای از مجازات‌های اقتصادی تکیه نموده که اگرچه دامنه آنها گسترده بود اما اجرای آن به صورت یکجانبه انجام می‌گرفت. هدف از این تدابیر، تغییر سیاست‌های نامطلوب ایران از طریق ایجاد هزینه‌های گزاف برای چنین رفتارهایی بود که در کنار رویکرد مشابهی علیه عراق با عنوان «مهار دوگانه» (Dual Containment) شناخته می‌شد. در رابطه با تهران، تأثیر این رویکرد در نتیجه تلاش‌های همزمان ایران برای بازسازی روابط با همسایگان و همچنین بازیگران مهم بین‌المللی مانند اروپا، چین و ژاپن خنثی می‌شد.

در اواخر دهه 1990، ظهور آزادی‌های سیاسی در ایران، دولت کلینتون را قانع ساخت که سیاست مهار دوگانه را در خصوص ایران کنار بگذارد. اگرچه مجموعه مجازات‌های اقتصادی همچنان حفظ شد، واشنگتن در صدد تجربه برقراری رابطه با تهران از طریق ژست‌های خفیف یکسویه برآمد. نتیجه این روش هم رضایت‌بخش نبود و تنها موجب تبادل مجموعه خسته‌کننده‌ای از فرصت‌های از دست رفته و تداوم - و در برخی موارد حتی تشدید - سیاست‌هایی از جانب ایران گردید که واشنگتن مترصد مقابله با آن بود. همانند دیگر جنبه‌های سیاست خاورمیانه، پرزیدنت کلینتون توجه زیادی را معطوف ایجاد یک رویه تازه با ایران نمود که بتواند به عنوان سابقه‌ای ماندگار مورد استفاده قرار بگیرد، اما نتیجه امر فقط مانع‌تراشی‌های بیشتر از سوی ایران بود. دولت بوش در نخستین ماه‌های آغاز کار خود، تدوین یک سیاست منسجم در مورد ایران را آغاز کرد و برای نمونه، تلاشی دیر هنگام و نهایتاً غیر موثر را برای اصلاح قانون مجازات‌های اقتصادی ایران و لیبی در هنگام تمدید این قانون در اوت 2001 به عمل آورد، ولی حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 به طور دائمی محاسبات استراتژیک آمریکا را به هم ریخت. در فضای پس از 11 سپتامبر چین به نظر می‌رسید که ایران واجد هر دو خصوصیت است که برای آمریکا تهدیدهای اصلی به حساب می‌آمد: تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی. در عین حال، با آغاز جنگ واشنگتن علیه تروریسم، ایران به یکی از نقش‌های اصلی این جریان، حداقل تا جایی که به افغانستان و عراق مربوط می‌شد، مبدل شد.

این ماهیت دوگانه باعث شکل‌گیری یک سیاست نامسجم و بعضاً متعارض از سوی ایالات متحده نسبت به تهران از اواخر سال 2001 تاکنون شده است. برجسته‌ترین تحول در روابط ایالات متحده و ایران در این دوران عبارت بود از تصمیم پرزیدنت بوش برای گنجاندن نام ایران در کنار عراق و کره شمالی به عنوان قسمتی از «محور شرارت» در سخنرانی سالانه کنگره در ژانویه 2002. این اقدام در واکنش به کشف یک محموله تسلیحاتی به مقصد فلسطین صورت گرفت که گفته می‌شد ارسال‌کننده آن ایران است، اما در عین حال، با این کار به چندین ماه همکاری توأم با سکوت میان واشنگتن و تهران در خصوص جنگ و ایجاد ثبات پس از جنگ در افغانستان پایان داده شد.

در یک سوی طیف، دولت بوش ایران را وارد یک گفت‌وگوی تاریخی در مورد افغانستان کرد که در راستای همکاری بیشتر ایران تأثیرگذار بود (نکته عجیب آن است که حتی ایران نیز علناً برگزاری این مذاکرات را تأیید کرد). در سوی دیگر طیف، برخی از گروه‌های بانفوذ در واشنگتن از نبودن دموکراسی در ایران ابراز نارضایتی نمودند و از مردم ایران خواستند که در صدد تغییر حکومت در تهران برآیند؛ آنها در عین حال، مذاکرات با همان ایرانیان تبعیدشده‌ای را که طراح رسوایی ایران کنترا در دهه 1980 بودند، از سر گرفتند. اختلاف دیدگاه‌ها در واشنگتن، گاه موجب انسجام‌ناپذیری مواضع ایالات متحده می‌شد. برای نمونه در روزهای پس از سقوط صدام حسین، پنتاگون آشکارا از این موضوع صحبت می‌کرد که یکی از گروه‌های مخالف ایرانی مستقر در عراق [منظور تشکیلات رجوی است] را به عنوان نیروهای پیشگام علیه تهران به کار گیرد و این در حالی بود که وزارت خارجه به موضوع اعتراض داشت و همان گروه را در سال 1997 به عنوان یک سازمان تروریستی شناسایی نموده بود.

جنگ ایالات متحده علیه تروریسم فرایند حل مشکلات مربوط به کشوری همچون ایران را پیچیده‌تر ساخته که ضمن تجربه فشارهای داخلی در مسیر یک تکامل آهسته و خروج از رادیکالیسم قرار دارد و سیاست و موضع‌گیری‌ها در آن کشور مبهم و غیرشفاف است. فرضیات غلط درباره وضعیت مبهم داخلی ایران میزان تأثیرگذاری سیاست‌های ایالات متحده نسبت به آن کشور را در سال‌های اخیر تضعیف نموده است. دولت آمریکا با پذیرش این فرض که بروز تحولات انقلابی در ایران به همین زودی خواهد بود، به دنبال تأثیر گذاشتن بر نظم داخلی ایران بود و بر الگوی تغییرات اروپای شرقی و فروپاشی

کمونیسم تکیه می‌کرد. با این حال، جدایی کاملاً مشخص میان حکومت و مردم بر اساس دیکتاتوری در ایران، وجود ندارد و در نتیجه دعوت گسترده از مردم ایران برای انقلاب، تنها موجب تقویت اهداف روحانیون تندرو می‌شود و مخالفان رژیم را در معرض این اتهام قرار می‌دهد که ستون پنجم واشنگتن هستند.

## ارزیابی‌ها و توصیه‌ها

فقدان روابط مستقیم و حضور نداشتن ایالات متحده در ایران برای مدت طولانی به شدت مانع درک صحیح دینامیسم داخلی و منطقه‌ای ایران شده است. این نقطه ضعف در عین حال موجب کاهش نفوذ واشنگتن در سرتاسر منطقه خاورمیانه می‌گردد که آشکارا به زیان منافع غایی آمریکا است. گفت‌وگوی مستقیم همراه با ساده‌اندیشی و بدون محدودیت در زمینه موضوعات مورد علاقه دوجانبه موجب تقویت منافع ایران است و ایجاد ارتباط با جامعه ایران دربردارنده منافع مستقیم برای اهداف ملی ایالات متحده در زمینه تقویت ثبات و امنیت این منطقه حساس می‌باشد.

گفت‌وگوی میان ایالات متحده و ایران لازم نیست موقوف به برقراری هماهنگی کامل میان دو حکومت شود. در طول تاریخ، واشنگتن روابط دوستانه و سازنده‌ای را با رژیم‌های مختلف برقرار کرده که سیاست‌ها و دیدگاه‌های آنان تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای با خود آمریکا داشته است و بارزترین نمونه آن را می‌توان رابطه با اتحاد شوروی دانست. دیپلماسی براساس تعریف خود به‌دنبال حل مسائل میان کشورهاست و بنابراین عاقلانه و واقع‌بینانه نیست که تماس با تهران را به زمانی موقوف نمود که تمام اختلافات میان دو حکومت از بین رفته باشد.

از سوی دیگر هرگونه گسترش قابل‌توجه رابطه میان ایالات متحده و تهران باید متضمن پیشرفت انکارناپذیر به سمت رفع نگرانی‌های اصلی ایالات متحده باشد. روابط سیاسی و اقتصادی با ایران را نمی‌توان به حال عادی بازگرداند، مگر آن‌که حکومت ایران تعهد خود به کنار گذاشتن برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای و حمایت از گروه‌های تروریستی را به اثبات برساند. با این حال این خواسته‌ها نباید به‌عنوان پیش‌شرط برای امکان گفت‌وگو مطرح شود.

برای آغاز هرگونه رابطه با ایران مهم آن است که انتظارات هر دو طرف واقع‌بینانه باشد و به روشنی برای ایران و همچنین برای عوامل مختلف دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده بیان گردد. معامله کلان و همه‌جانبه بین ایران و ایالات متحده، یک هدف واقع‌بینانه یا دست‌یافتنی شمرده نمی‌شود. ربع قرن خصومت و جدایی چیزی نیست که به آسانی بتوان بر آن غلبه کرد و مسائل موجود نیز بسیار پر تعداد و پیچیده است. نظام سیاسی داخلی دو کشور نیز پیچیده‌تر از آن است که در قالب آن بتوان شکاف موجود را یک شبه به‌طور کامل پر کرد. به‌علاوه حتی گسترده‌ترین رابطه میان ایران و ایالات متحده نمی‌تواند ائتلاف نزدیکی را که پیش از انقلاب 1979 بین دو کشور موجود بود بازسازی کند. زمانی که جدی‌ترین نگرانی‌های ایالات متحده درباره رفتار ایران نیز برطرف شود، اختلاف جهان‌بینی و اولویت‌های استراتژیک بین دو کشور همچنان باقی است. در عوض آنچه ما به دنبال آن هستیم، رابطه‌ای است که دو کشور بر اساس آن بتوانند به صورت عملی زمینه‌های علاقه مشترک و همکاری بالقوه را ضمن ادامه تعقیب اهداف سازش‌ناپذیر خود کشف نمایند.

بنابراین دلایل، ما توصیه می‌کنیم که واشنگتن یک فرایند طبقه‌بندی شده گفت‌وگو، ایجاد اعتماد و برقراری رابطه تدریجی را پیشنهاد کند. ایالات متحده باید مجموعه دقیق موضوعاتی را که در آن منافع آمریکا و ایران همسو می‌باشد تشخیص دهد و آمادگی آن را داشته باشد که علیرغم وجود اختلافات قابل‌توجه در دیگر زمینه‌ها درباره این موضوعات به پیشرفت‌های جداگانه‌ای دست یابد.

برخلاف سیاست دولت‌های پیشین ایالات متحده مبنی بر تدوین یک نقشه راه کامل برای رابطه با ایران، قوه‌مجریه کنونی آمریکا باید در صدد تدوین یک مکانیسم ساده‌تر برای تنظیم چارچوب گفت‌وگو رسمی با ایران باشد. بر اساس الگوی اعلامیه 1972 شانگ‌های بین ایالات متحده و چین، می‌توان یک بیانیه اصولی برای دو کشور تنظیم نمود که پارامترهای رابطه ایالات متحده و ایران را روشن سازد و ضمن تثبیت اهداف مشترک برای گفت‌وگو، اطمینان لازم را در سازمان‌های سیاسی هر دو کشور ایجاد نماید. تلاش برای تنظیم این اعلامیه باید معطوف بر ایجاد یک گفت‌وگوی سازنده و جدی اما واقع‌بینانه باشد. حتی اگر این اقدام نیز با بن‌بست روبه‌رو گردد، گفت‌وگو در زمینه مسائل خاص را باید همچنان ادامه داد.

در ایجاد ارتباط با ایران، ایالات متحده باید آمادگی به کارگیری همزمان تدابیر انگیزشی و مجازات‌های مختلف را داشته باشد. با توجه به چالش‌های جدی اقتصاد ایران، قدرتمندترین انگیزه برای تهران، تدابیر

اقتصادی است، بویژه اقداماتی که موجب لغو تحریم اقتصادی همه‌جانبه آمریکا در خصوص تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران باشد. این‌گونه پاداش‌ها اگر با دقت به کار گرفته شوند می‌توانند اهرم‌های آمریکا علیه ایران را تقویت نمایند. يك اقدام بسیار ارزشمند که می‌توان آن را مشروط به پیشرفت قابل ملاحظه در راستای حل يك یا چند مورد از نگرانی‌های عمده مربوط به ایران دانست، عبارت است از تجویز قراردادهای اجرایی که عبارتند از اسناد حقوقی که به شرکت‌های آمریکایی اجازه می‌دهند با دستگاه‌های ایرانی به مذاکره بپردازند، اما اجرای نهایی هرگونه توافق، موکول به پیشرفت سیاسی می‌شود. روابط تجاری، ابزاری است دیپلماتیک که نباید آن را دست‌کم گرفت یا با بدبینی آن را کنار گذاشت. درنهایت، بازگشت شرکت‌های آمریکایی به تهران می‌تواند با تقویت بخش غیردولتی به تضعیف انحصار قدرت بینجامد. وضعیت اسفبار طبقه متوسط ایران را بهبود بخشد و فرصت‌های تازه‌ای برای انتقال ارزش‌های آمریکایی به‌وجود آورد.

ایالات متحده آمریکا در پرداختن به مسائل ایران باید هرگونه جهت از تغییر حکومت را کنار بگذارد. این لحن گفتار خاطره مداخله ایالات متحده در کودتای 1953 را که به سرنگونی نخست‌وزیر ایران محمد مصدق انجامید، زنده خواهد کرد. بنابراین دلایل حمایت از تغییر حکومت تنها باعث تحریک احساسات ملی ایرانی‌ها خواهد شد و این درست مغایر اهداف سیاست مورد نظر است. درعوض مواضع و سیاست‌های واشنگتن باید به‌وضوح به مردم و حکومت ایران اعلام نماید که ایالات متحده به دنبال تکامل سیاسی است. دیدگاه بلندمدت آمریکا، حرکت خود ایران به سمت دموکراسی به طریقی واقعی و مداوم می‌باشد.

### **برنامه‌های هسته‌ای**

تاریخچه فعالیت ایران در اجرای برنامه‌های مخفیانه نشان می‌دهد که تنها راه پایدار برای پایان‌بخشیدن به برنامه هسته‌ای آن کشور، ایجاد يك تغییر بنیادی در محیط استراتژیک آن می‌باشد. در برخورد با دولتی که مصمم به حفظ گزینه هسته‌ای است، تلاش برای جلوگیری از این اقدامات تنها می‌تواند موجب افزایش زمان و هزینه انجام این برنامه‌ها شود. راه‌حل دائمی مسئله پرداختن به عواملی است که برای ایران در تعقیب سلاح‌های هسته‌ای ایجاد انگیزه می‌کند. این عوامل در وهله نخست، عبارت‌اند از احساس ناامنی در برابر رقبای منطقه‌ای و دشمن اصلی آن کشور یعنی ایالات متحده. تنها در صورت برقراری رابطه کلی با واشنگتن می‌توان امید داشت که ایران تصمیم استراتژیک قطع برنامه هسته‌ای خود را اتخاذ نماید.

جدای از تصمیم ایران به ایجاد يك تغییر بنیادین در موضع خود، فرایند بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز می‌تواند راهی پایدار برای مدیریت تلاش‌های هسته‌ای ایران به‌شمار آید، مشروط بر آن‌که در این فرایند هماهنگی نزدیک چندجانبه و رهبری قاطع ایالات متحده وجود داشته باشد. حفظ نقش قدرتمند از سوی اروپا برای ایجاد ترکیبی موثر از فشار و پاداش ضروری است، اما ایالات متحده باید برای حفظ هوشیاری و نشان‌دادن هزینه‌های بالقوه نقض تعهدات از سوی ایران، مداخله مستقیم داشته باشد. ایالات متحده باید همکاری با متحدان خود را در این زمینه شدت بخشد. اگرچه تقویت بازرسی‌های بین‌المللی نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران نمی‌تواند به طور دائم بلندپروازی‌های هسته‌ای آن کشور را خنثی کند، اما آژانس می‌تواند در به تعویق انداختن این برنامه‌ها و حفظ موضع هماهنگ بین‌المللی میان کشورهای فعال داشته باشد. برای رسیدن به این هدف ایالات متحده باید آژانس را وادار کند که ضمن اعمال مفاد پروتکل الحاقی، به بازرسی‌های گسترده خود از تأسیسات ایران ادامه دهد. ایران نمونه خوبی برای آزمودن کارایی این ابزار است. همچنین ایالات متحده باید برای تدوین مجموعه‌ای از خطوط قرمز با اروپا و آژانس همکاری داشته باشد. این خطوط قرمز شرایطی هستند که اگر ایران آنها را رعایت نکند، موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شود.

این گروه کاری توصیه می‌کند که ایالات متحده برای تدوین يك موافقت‌نامه جامع با هدف حل بلندمدت مسئله هسته‌ای با متحدان خود و با آژانس همکاری کند. پارامترهای اصلی این موافقت‌نامه در ازای دسترسی دائمی ایران به فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای و بازارهای بین‌المللی باید برنامه‌های هسته‌ای آن کشور را تحت کنترل سخت‌گیرانه و مستمر قرار دهد. باید از ایران خواسته شود که تمامی فعالیت‌های خود را در زمینه غنی‌سازی و بازیافت لغو نماید و این موضوع را به تأیید بازرسان بین‌المللی برساند، در عوض جامعه بین‌المللی دسترسی آن کشور به سوخت هسته‌ای کافی و فن‌آوری تولید برق از نیروی هسته‌ای را تضمین خواهد نمود مشروط بر آن‌که سوخت مصرف شده به کشور مبدأ بازگردانده شود. (در حال حاضر صادرات این فن‌آوری به ایران با محدودیت روبه‌روست).

این تعهدات امکان توسعه مستمر برنامه تولید نیروی هسته‌ای صلح‌آمیز ایران را فراهم خواهد کرد و برای تأمین فن‌آوری هسته‌ای نیز تا زمانی که ایران تعهدات خود را در خصوص منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای قطع کند و مشخصاً غنی‌سازی اورانیوم را کنار بگذارد، ضمانت لازم را ایجاد خواهد کرد.

بدون تردید ایران در مقابل این پیشنهاد مقاومت خواهد کرد، همان‌گونه که پیشتر نیز آشکارا حق خود برای دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای و تمام فعالیت‌هایی را که مشخصاً در عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ممنوع نشده‌اند اعلام کرده است. به همین دلیل موافقت‌نامه پیشنهادی باید ترکیب جدیدی از پاداش‌ها و تنبیهات را در بر داشته باشد که ایران را قانع به تجدیدنظر در خصوص رفتار خود نماید. به‌طور مشخص ایالات‌متحده باید آمادگی داشته باشد تا خود را متعهد به گشودن باب مذاکرات دوجانبه با ایران در زمینه تقویت روابط سیاسی و اقتصادی نماید که به موازات مذاکرات پیشین جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا در زمینه تجارت، عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، فرایند صلح خاورمیانه و حقوق بشر انجام می‌شود.

دستیابی به يك موافقت‌نامه جامع و پایدار با ایران در زمینه مسائل هسته‌ای نیازمند همکاری موثرتر میان واشنگتن و متحدان آن است تا برای ایران روشن شود که در صورت همکاری از چه پاداش‌هایی برخوردار خواهد شد و در صورت مانع‌تراشی بیشتر، چه مجازات‌هایی در انتظار آن کشور است. اگرچه در این راه ایالات‌متحده باید نقش رهبری خود را حفظ نماید، مداخله متحدان آن کشور و نهادهای بین‌المللی نیز برای تقویت اهرم فشار علیه ایران ضرورت دارد. ایالات‌متحده باید مراقب رویکردهای خود باشد تا اتفاق نظر و تعهد گسترده موجود را به مجموعه‌ای از اقدامات عملی هماهنگ مبدل سازد. برای نمونه ایالات‌متحده در مذاکره با مسکو نباید توجه خود را معطوف به قطع همکاری آن کشور در ساخت نیروگاه اتمی بوشهر بنماید، بلکه باید روسیه را قانع کند که در مورد بازگرداندن سوخت مصرفی نیروگاه به روسیه با ایران به توافق دست یابد. اتحادیه اروپا نیز به نوبه خود باید آماده محدودساختن روابط تجاری با تهران در صورت مقاومت ایران در برابر قبول کنترل برنامه‌های هسته‌ای خود باشد.

با توجه به تهدید بالقوه‌ای که دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند در بر داشته باشد، باید تمامی راه‌حل‌های ممکن و ازجمله راه‌حل‌های نظامی در برخورد با تهران مورد آزمایش قرار گیرد. با این حال با توجه به پراکنده‌بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران در سایت‌های مختلف واقع در آن کشور و نزدیکی آنها به مراکز شهری، استفاده از نیروی نظامی می‌تواند بی‌نهایت مشکل‌ساز گردد. از آنجا که در صورت هرگونه حمله نظامی یکجانبه اسرائیل، واشنگتن مقصر قلمداد خواهد شد، ایالات‌متحده باید در هر صورت این مطلب را برای اسرائیل کاملاً روشن سازد که چنین اقدامی پیامدهای منفی برای منافع ایالات‌متحده در بر خواهد داشت. علاوه بر آن هرگونه اقدام نظامی برای از بین بردن توان تسلیحاتی ایران، باعث تقویت تمایل ایران برای دستیابی به سلاح‌های بازدارنده هسته‌ای و تحریک عواطف ملی در دفاع از این رفتار خواهد شد. این اقدام به احتمال زیاد باعث اقدامات خصمانه ایران در عراق و افغانستان نیز خواهد شد.

## مناقشات منطقه‌ای

از دیدگاه منافع ایالات متحده، يك موضوع خاص در روابط ایران و ایالات‌متحده برای آغاز مذاکرات بسیار مناسب است و آن عبارت است از آینده عراق و افغانستان. ایالات‌متحده از منافع مستقیم و مهمی در حفظ امنیت هر دو کشور و موفقیت حکومت‌های پس از جنگ آنها برخوردار است. ایران توانایی و آمادگی استفاده از نفوذ خود به صورت سازنده در این دو کشور را پیشتر به اثبات رسانده اما در عین حال از ظرفیت ایجاد دردسر نیز برخوردار است. ایالات‌متحده باید برای استفاده از نفوذ ایران در راه تقویت ثبات همسایگان آن کشور با تهران همکاری داشته باشد. این همکاری می‌تواند از طریق شروع مجدد و گسترش مذاکرات ژنو با تهران در زمینه وضعیت پس از جنگ افغانستان و عراق آغاز شود.

ساختار این گفت‌وگو باید به‌گونه‌ای باشد که به مداخله سازنده ایران در فرایند تحکیم اقتدار حکومت‌های مرکزی و بازسازی اقتصاد عراق و افغانستان بینجامد. برقراری تماس مرتب با ایران در عین حال مجرای را برای طرح نگرانی‌های موجود در خصوص ارتباط ایران با مراکز قدرت رقیب در این دو کشور به‌وجود می‌آورد. این مذاکرات باید دیگر کشورهای منطقه و همچنین اروپا و روسیه را نیز در بر بگیرد و این شباهت زیادی با مذاکرات 2+6 دارد که پیش از سرنگونی طالبان انجام پذیرفت. مذاکرات چندجانبه در مورد آینده عراق و افغانستان به ایجاد اعتماد کمک می‌کند و باعث ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی خواهد شد که در راستای ثبات بلندمدت حکومت‌های جدید بغداد و کابل بسیار ضروری است.

منتقدان چنین عنوان می‌کنند که ایران به دلیل دشمنی برخی از جناح‌های ایرانی در مقابل ایجاد ثبات در آن کشور باید از هرگونه نقش رسمی در بازسازی عراق دور نگه‌داشته شود. با این حال پس از انتقال حاکمیت به حکومت موقت عراق در 28 ژوئن 2004، ایالات متحده دیگر در مقامی نیست که در این خصوص حق و تو اعمال کند و اصلاً نباید درصدد انجام چنین کاری برآید. قانع کردن ایران نسبت به این که منفعت مستقیم آن کشور در گرو کنارگذاشتن دشمن‌های قدیمی است، موثرترین راه برای مقابله با وسوسه عناصر تندرو در ایران برای تضعیف عراق است.

در بلندمدت، منافع ایالات متحده در دستیابی به صلح و ثبات در خلیج فارس در گرو مذاکره با ایران و دیگر همسایگان آن کشور با هدف تأسیس یک سازمان موثر برای ارتقای امنیت و همکاری منطقه‌ای خواهد بود. این سازمان زمینه را برای گفت‌وگوی منطقه‌ای، ایجاد اعتماد، همکاری اقتصادی، جلوگیری از اختلافات و مدیریت بحران فراهم می‌سازد.

مشکل القاعده همچنان از اولویت بالایی برای ایالات متحده برخوردار است. با از سرگیری مذاکرات ژنو و از سرگیری مذاکرات با افغانستان، طرح کلی یک موافقت‌نامه دوجانبه را در این زمینه می‌توان تنظیم نمود. دولت ایران در مذاکرات خصوصی پیشنهاد کرده که موافقت‌نامه‌ای بر اساس مبادله زندانیان القاعده با اعضای سازمان مجاهدین خلق که یک گروه مخالف مستقر در عراق است و از مدت‌ها پیش مرتکب اعمال تروریستی علیه ایران شده، تنظیم شود. البته به دلیل امکان‌پذیر نبودن تضمین محاکمه عادلانه در ایران، چنین مبادله مستقیمی عملی نیست. در مقابل، گروه کاری پیشنهاد می‌کند که ایالات متحده به ایران فشار آورد تا وضعیت زندانیان وابسته به القاعده را روشن سازد و کسانی را که در آن بین توسط دیگر دولت‌ها نیز تحت تعقیب هستند مسترد نماید. به‌طور هم‌زمان ایالات متحده نیز باید با دولت موقت عراق همکاری نماید تا اطمینان حاصل شود که تأسیسات مجاهدین در عراق به‌طور کامل تعطیل شود و رهبران آن به‌خاطر نقش خود در ایجاد خشونت علیه مردم عراق و ایران در دوران حکومت صدام مورد محاکمه قرار گیرند.

دخالت ایران در جنگ بین اعراب و اسرائیل یک عامل آزاردهنده در این درگیری است که به خودی خود ابعاد نامطلوبی دارد. در نهایت موثرترین استراتژی برای جداکردن ایران از درگیری میان اسرائیل و فلسطین عبارت است از شروع دوباره یک فرایند صلح واقعی که در نتیجه تعهد ایالات متحده به رهبری این تلاش و هماهنگی گسترده منطقه‌ای، در حمایت از طرف‌های مذاکره و توافقات به‌دست آمده تقویت می‌شود. چنانچه دولت‌های برجسته عرب مثل عربستان سعودی و مصر، فرایند صلح اسرائیل و فلسطین را مورد حمایت جدی قرار دهند و تسهیل نمایند، ایران نیز احتمالاً تسلیم این فرایند خواهد شد. دشمنی ایران در مقابل این فرایند صلح را می‌توان تعدیل نمود. مبارزه توأم به انزوا در مقابل اتفاق نظری که در منطقه در حال شکل‌گیری است و دفاع از نیروهای رادیکال فلسطینی، احتمالاً راهی نخواهد بود که تهران آن را برگزیند.

### روابط بلندمدت با ایران

واشنگتن باید اطمینان حاصل کند که گفتارها و سیاست‌هایش معطوف سیاست‌های نامطلوب دولت ایران شود و نه متوجه مردم ایران. تلاش برای منوی ساختن مردم ایران به هدف ایجاد دموکراسی در ایران یا منطقه کمک نمی‌کند. مناسب‌ترین و موثرترین مکانیسم برای کمک به فرایند اصلاحات در ایران، تقویت روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین جمعیت آن کشور و مردم دیگر مناطق جهان است. به‌طور مشخص این امر باید موجب جذب تدریجی ایران به فعالیت‌های خاورمیانه‌ای آمریکا و دیگر برنامه‌های اصلی منطقه‌ای و صدور مجوز فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی آمریکایی در ایران شود. دولت آمریکا همچنین باید مراقب باشد که پیام آن کشور هم برای حکومت و هم برای مردم ایران کاملاً شفاف و روشن مطرح گردد و آن پیام عبارت است از اینکه ایالات متحده مایل به گفت‌وگو در زمینه علایق دوجانبه می‌باشد و از سرگیری روابط نیازمند واکنش هیئت ایران نسبت به نگرانی‌های ایالات متحده است.

دولت‌های پیشین ایالات متحده، سیاست خود نسبت به ایران را حول محور قدرت مجازات‌های اقتصادی در تغییر مواضع و رفتار این کشور بنا کرده‌اند. با این حال ماهیت گسترده و یکجانبه تحریم اقتصادی آمریکا، واشنگتن را از دو اهرم جدی محروم ساخته است و این دو عبارت‌اند از قدرت نفوذ ناشی از مشروط‌کردن روابط تجاری به تقویت روابط سیاسی و تأثیرات گسترده روابط تجاری بر یک فرهنگ سیاسی در حال تحول. گروه کاری، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که روابط اقتصادی بین ایالات متحده و ایران باید مشروط به بهبود روابط دیپلماتیک میان دو کشور شود. گام‌های کوچک همچون تجویز تجارت میان دستگاه‌های تجاری آمریکا و بخش خصوصی نسبتاً کوچک ایران باید به‌عنوان ابزارهای سنجش اعتمادسازی در نظر گرفته شود که میزان حمایت از واردشدن کامل حکومت ایران به جامعه بین‌المللی



را در آن کشور افزایش خواهد داد. به علاوه ایالات متحده باید تلاش‌های خود برای جلوگیری از ارتباط ایران با نهادهای مالی بین‌المللی را کنار بگذارد، زیرا این تلاش‌ها ذاتاً مغایر هدف اصلاح حکومت در تهران است. تجویز آغاز مذاکرات ایران برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت موجب تشدید فشار به تهران برای پاسخگویی و شفافیت خواهد شد و می‌تواند تکامل ایران به سمت دولتی را که به شهروندان و همسایگان خود احترام می‌گذارد، تسهیل نماید.

### دیدگاه‌های تکمیلی یا مخالف

مایلم بر این مطلب تأکید نمایم که حمایت از گفت‌وگو و برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی بین ایران و ایالات متحده به معنای سکوت در برابر نقض حقوق مدنی و آزادی‌های شهروندان آن کشور توسط حکومت ایران نیست. برخی از مردم ایران به درستی از این موضوع نگران هستند که برقراری روابط با ایالات متحده، وضعیت موجود را مستحکم خواهد نمود و بنابراین بر عمر رژیم ایران خواهد افزود. حقیقت آن است که مطالعه تاریخ ایران در قرن گذشته و پیش از آن نشان می‌دهد که تعامل با جهان خارج، بیش از آنکه مانع تحولات سیاسی داخلی باشد، به آن شتاب می‌بخشد. من اعتقاد دارم که وارد کردن ایران به جامعه بین‌المللی، گسترش تجارت و تقویت فرصت‌های اقتصادی و شرایط رشد طبقه متوسط در آن کشور موجب تقویت و نه تضعیف نیروهای دموکراتیک در ایران می‌گردد.

**شائول باکاش**  
(Shaul Bakhash)

اگرچه من با خط اصلی گزارش موافق هستم، اما اعتقاد ندارم که مداخلات ایالات متحده در افغانستان و عراق می‌تواند برای ایران انگیزه‌های تازه جهت گشودن باب مذاکرات سودمند دوجانبه ایجاد نماید. برعکس، اعتقاد من آن است که ایران انگیزه چندانی برای گفت‌وگو ندارد. آنها باور کرده‌اند که ما درصد سرنگون ساختن آنها هستیم و بنابراین ضمن گیرکردن در باتلاق عراق، پایگاه خود در جهان عرب را نیز از دست داده‌ایم. از دیدگاه آنها بهترین کار آن است که صبر کنند و بگذارند که ما در آتش خودمان بسوزیم. تحت این شرایط هرگونه حرکت از طرف ما می‌تواند به‌عنوان یک علامت ضعف تلقی شود و با مخالفت روبه‌رو شود.

**فرانک کارلوچی**  
(Frank Carlucci)

گزارش گروه کاری، تحلیل دقیق و پر محتوایی را از تحول سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی آن کشور و مجموعه منافع ایالات متحده در برقراری رابطه با ایران ارائه می‌کند. با این حال، من باید با این نتیجه‌گیری گزارش مزبور مخالفت کنم که معامله کلان و همه‌جانبه میان ایران و ایالات متحده یک هدف واقع‌بینانه نیست. در حقیقت من معتقد هستم که معامله کلان تنها راه‌حل واقعی برای خروج از بن‌بست کنونی در روابط ایران و آمریکا است که پیامدهای زیانبار آن برای منافع ایالات متحده به نحو روزافزون افزایش می‌یابد.

در طول سالیان گذشته، تجربیات قابل ملاحظه‌ای در زمینه رویکرد ذره‌ای یا موضوعی جهت بهبود روابط با ایران داشته‌ایم. در لبنان، بوسنی و اخیراً در افغانستان، همکاری میان ایالات متحده و ایران برای دست‌یافتن به اهداف سیاسی آمریکا، در محیط پر چالش موجود اهمیت فراوانی داشته است. در عین حال این همکاری هرگز نتوانسته عاملی برای بهبود بنیادی و استراتژیک در روابط ایران و ایالات متحده به شمار آید. اختلاف نظر بر سر دیگر موضوعات کلیدی بویژه تروریسم و سلاح‌های هسته‌ای همواره باعث تضعیف وجه استراتژیک در روابط همکاری تاکتیکی ایالات متحده و ایران شده است. در فضای کنونی من هیچ دلیلی برای قبول این امر نمی‌بینم که رویکرد پیشنهاد شده در گزارش بتواند در بهبود روابط همه‌جانبه ایران و آمریکا موثرتر از تجربیات پیشین ذره‌ای و موضوعی باشد. سال‌ها فرض بر این بوده که بزرگترین مشکل ایالات متحده در راه تغییر دادن رفتار حکومت ایران در زمینه حمایت از تروریسم و عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، آن بوده که بیشتر شهروندان ایران تاکنون هیچ دلیل واضحی برای متصل کردن نقاط بین حمایت حکومت‌شان از حزب‌الله و تولید سلاح‌های هسته‌ای از یک سو و رفع تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده از سوی دیگر نداشته‌اند. روشن است که بیشتر مردم ایران رفتار مناسب در این زمینه‌ها را از دولت خود خواستارند، زیرا قشر وسیعی از آنها خواهان بهبود روابط با ایالات متحده هستند و اعتقاد دارند که عادی شدن روابط با ایالات متحده در راستای منافع اقتصادی و اجتماعی آنهاست.

در نهایت، ایالات متحده باید اطمینان حاصل کند که مردم ایران به وضوح این پیشنهاد معامله کلان را می‌شنوند. ما باید این پیشنهاد را به دولت ایران ارائه کنیم (به نظر من بهتر است این پیشنهاد از طریق حسن روحانی، دبیر کل شورای امنیت ملی ایران برای حکومت ایران فرستاده شود) اما در عین حال این پیشنهاد باید خطاب به مردم ایران نیز ارائه شود. من معتقدم که محافظه کاران ایران نیز با این رویکرد، فرصتی برای اتخاذ یک سیاست مشابه سیاست نیکسون در مقابل چین خواهند یافت تا از این طریق

هدفی را به دست آورند که هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح داخلی برای آنها سودمند است و از این طریق پایه‌های سیاسی خود را مستحکم‌تر سازند.

**(اچ. پی. گلدفیلد)**

**H.P. Gold field**

با توجه به گزارش کمیته منتخب سنا به تاریخ 7 ژوئیه 2004 در مورد عراق و 11 سپتامبر، من اعتقاد دارم که گزارش گروه کاری شورای روابط خارجی در مورد ایران باید در نتیجه‌گیری‌های خود درخصوص آنچه در ایران به وقوع می‌پیوندد بسیار دقیق باشد. تا زمانی که صحت اطلاعات به دست آمده محرز نشود و یا نتوان به مردم آمریکا اطمینان داد که دولت اطلاعات دریافتی را مخدوش نکرده، گزارش باید در مورد آنچه که با فرض صحیح بودن اطلاعات واصله توصیه می‌کند بسیار محتاط باشد. علاوه بر آن من ترجیح می‌دادم که در گزارش نهایی به جای توصیه برقراری رابطه گزینشی با ایران در زمینه‌های شناخته شده اما تأیید نشده، فهرستی از منافع مشترک دو کشور ارائه می‌شد. مسلم است که ایران نیز فهرستی از موضوعات مشابه در اختیار دارد که ایالات متحده آنها را تهدیدی برای امنیت خود به حساب می‌آورد. این شیوه که در گزارش آمده يك نقطه آغاز مناسب برای برقراری روابط موثر نیست. به طور نسبی من موافق نیستم که ایران در منطقه يك کشور بی‌ثبات شمرده شود. حقیقت آن است که ایران شاید باثبات‌ترین کشور منطقه باشد. اگرچه در این مورد ارزیابی دقیق به عمل نیامده، اما ظاهر امر نشان می‌دهد گروه‌هایی که از مدت‌ها پیش با شدت هرچه تامل‌تر از سوی ایالات متحده حمایت شده‌اند توان بالقوه بیشتری برای ایجاد بی‌ثباتی دارند تا ایران. این نتیجه‌گیری گزارش که انزوا، تحریم و اقداماتی نظیر آن نتوانسته‌اند ابزارهای سیاست خارجی موفقی برای ایالات متحده به حساب آیند، مورد قبول است و این نتیجه‌گیری که ایالات متحده باید تدابیری برای گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با مردم ایران اتخاذ نماید، حتی بیش از نتیجه قبلی مورد پذیرش می‌باشد.

**(ریچارد. اچ. ماتسکه)**

**Richard.H.Matzke**

گزارش، يك موافقت‌نامه جامع را تنظیم می‌کند که تحت آن ایران به صورت دائمی، تمام فعالیت‌های غنی‌سازی و بازیافت خود را زیر نظر بازرسان بین‌المللی قطع نماید و در عوض دستیابی آن کشور به سوخت هسته‌ای تضمین شود و سوخت مصرف شده نیز به کشور مبدأ بازگردد. روسیه در پیشبرد این سیاست می‌تواند از نقش محوری برخوردار باشد. این کشور قانونی را به تصویب رسانده که اجازه می‌دهد سوخت مصرف شده دیگر کشورها توسط روسیه وارد شود و هدف آن ایجاد درآمدهای قابل توجه از کشورهای دارای رآکتورهای هسته‌ای است که به دنبال راهی برای حل معضل افزایش حجم زباله‌های هسته‌ای می‌باشند. به نفع ایالات متحده است که در مذاکرات اولیه برای تدوین يك موافقت‌نامه جهت همکاری هسته‌ای با ایران، روسیه را نیز درگیر نماید و از سوی دیگر به روسیه اجازه دهد که زباله‌های هسته‌ای دارای منشأ آمریکایی را نیز وارد نماید تا از این طریق تلاش‌های آمریکا برای قانع کردن مسکو به تدوین و اجرای موافقت‌نامه پیشنهادی با ایران برای بازگرداندن سوخت مصرف شده رآکتور هسته‌ای بوشهر تقویت شود. ذکر این مطلب لازم است که منافع این رویکرد که منجر به ارائه خدمات به کشورهای می‌شود که به دنبال فعالیت‌های خطرناک در چرخه سوختی خود هستند، می‌تواند از ایران فراتر رود.

در عین حال گزارش به درستی متذکر می‌شود که ایران تحت تعهدات بین‌المللی خود مجاز به غنی‌سازی اورانیوم و انجام دیگر فعالیت‌های سیکل سوخت هسته‌ای است. اما باید به خاطر داشت که طبق ماده 4 عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، اعطای حق جدایی‌ناپذیر تولید انرژی هسته‌ای با بیان عبارت «برای مقاصد صلح‌آمیز» محدود می‌شود. بدین ترتیب، اگر جامعه بین‌المللی نتیجه گیرد که تلاش‌های ایران برای غنی‌سازی اورانیوم یا تولید پولوتونیوم با هدف تولید سلاح‌های هسته‌ای است، این اقدام ایران طبق تعهدات عهدنامه‌ای بین‌المللی آن کشور مجاز نخواهد بود.

**(دانیل. بی. پونمن)**

**Daniel B.poneman**

#### **اعضای گروه کاری**

پیتر اکرمن (Peter Ackerman) مدیرعامل راکپورت کاپیتال (Rockport capital) و رئیس هیئت نظارت دانشکده حقوق و دیپلماسی فلچر (Fletcher) می‌باشد. وی یکی از نویسندگان کتاب A Force More Powerful: A century of Non-vident conflict و مدیر تولید فیلم مستند «سقوط دیکتاتور» (Bringing Down a Dictator) در مورد سقوط اسلوبودان میلوشویچ می‌باشد که برنده جایزه نیز شد.

دیوید آلبرایت (David Albright) رئیس و بنیانگذار موسسه علم و امنیت بین‌المللی است. او یک فیزیکدان است که در زمینه سلاح‌های هسته‌ای تخصص دارد. او برای مدت یک دهه مطالبی را در زمینه فعالیت‌های مخفی هسته‌ای ایران به رشته تحریر درآورده است. در دهه 1990 وی با تیم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری می‌کرد که به دستور شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شده بود و وظیفه از بین بردن و نظارت بر عدم شروع دوباره برنامه سلاح‌های هسته‌ای عراق را برعهده داشت.

شائول باخاش (Shaul Bakhash) استاد تاریخ کلارنس جی رابینسون در دانشگاه جرج میسون است. او نویسنده کتاب‌های زیر است:

- ایران: سلطنت، دیوان‌سالاری و اصلاحات در عصر قاجار، 1858-1896  
Iran: Monarchy, Bureaucracy and reform under the Qajars, 1858-1896

- سیاست نفت و انقلاب در ایران  
(The Politics of Oil and Revolution in Iran)

- حکومت آیت‌الله‌ها: ایران و انقلاب اسلامی  
(Reign of the Ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution)

مقالات وی نیز در نشریاتی چون:

Journal of Democracy, Foreign Policy, The New Republic, New York Review of Books

و در دیگر کتاب‌ها و مجلات تحقیقاتی به چاپ رسیده است. او مقالاتی نیز برای نیویورک تایمز، واشنگتن پست و لس‌آنجلس تایمز و دیگر روزنامه‌ها نوشته است. او سال‌ها در ایران به عنوان خبرنگار فعالیت کرده و برای روزنامه‌های وابسته به کیهان در تهران و همچنین برای تایمز لندن، تایمز مالی و اکونومیست هم مقاله نوشته است. او پیش از آمدن به دانشگاه جرج میسون در 1985، در دانشگاه پرینستون به تدریس مشغول بود. او سال گذشته را به‌عنوان میهمان در مرکز سابان (Saban) در موسسه بروکینگز (Brookings) گذراند و روی کتاب خود در خصوص جنبش اصلاحات در ایران کار کرد. زیگنیو برزینسکی (Zbigniew Brzezinski) ریاست مشترک گروه کاری را بر عهده داشت و از سال 1977 تا 1981 مشاور امنیت ملی پرزیدنت کارتر بود. آخرین کتاب منتشر شده از وی عبارت است از:

(The choice: Global Domination or Global Leadership)

انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان

فرانک کارلوسی (Frank Carlucci) پیشتر ریاست گروه کارلایل (Carlyle) را به عهده داشت و مدت 11 سال به این سمت اشتغال داشت. سوابق کار دولتی وی عبارتند از: تصدی وزارت دفاع، مشاور امنیت ملی، معاون سیا، سفارت، معاون DMB، و معاون وزارت بهداشت، آموزش و رفاه. رابرت اینهورن (Robert Einhorn) مشاور ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی است و از سال 1999 تا اوت 2001 دستیار وزیر امور خارجه در زمینه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بوده است. رابرت ام. گیتس (Robert M. Gates) ریاست مشترک گروه کاری را به‌عهده داشته و رئیس دانشگاه (A&M) تگزاس است. دکتر گیتس از 1991 تا 93 به عنوان مدیر سیا خدمت نموده است. ویدر این مقام، علاوه بر سازمان سیا اداره تمام آژانس‌های اطلاعات خارجی ایالات متحده را برعهده داشت. دکتر گیتس نشان امنیت ملی و نشان شهروندان رئیس جمهور را دریافت نموده و به کسب نشان ممتاز اطلاعات ملی نیز مفتخر شده و سه بار نیز بالاترین نشان سیا یعنی نشان ممتاز اطلاعات را دریافت کرده است.

اچ.پی. گولدفیلد (H.P. Goldfield) معاون موسسه بین‌المللی استونبریج (Stonebridge) است که یک شرکت مشاور در زمینه امور استراتژیک و مستقر در واشنگتن می‌باشد. او همچنین مشاور ارشد بین‌المللی موسسه حقوقی هوگان و هارتسون (Hogan & Hartson) است. آقای گولدفیلد پیشتر به‌عنوان دستیار وزیر تجارت در زمینه توسعه تجارت فعالیت می‌نمود و از مشاوران پرزیدنت ریگان نیز محسوب می‌شد. آقای گولدفیلد همچنین عضو هیئت‌مدیره شرکت بک اندویچ (Black & Veatch) موسسه خاورمیانه و مجمع سیاست‌های مربوط به اسرائیل می‌باشد. استفن بی. هاینتز (Stephen B. Heintz) ریاست صندوق برادران راکفلر را بر عهده دارد. وی پیش از پیوستن به این صندوق، رئیس و بنیانگذار موسسه دموکراسی (Demos) بود که یک شبکه تحقیقی در زمینه سیاست‌های عمومی است. او پس از پانزده سال خدمات دولتی، به سمت مدیریت اجرایی موسسه شرق و غرب (East West Institute) مستقر در پراگ منصوب شد و از سال 1990 تا 1997 در این سمت فعالیت داشت.

الهه شریف‌پور هیکس (Hicks) یکی از فعالان مستقل حقوق بشر می‌باشد. او ده سال در ایران در مقام محقق دیده‌بان حقوق بشر به فعالیت اشتغال داشته است. او همچنین برای کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز کار کرده است. خانم شریف‌پور هیکس برای مأموریت‌های متعدد حقوق بشر به ایران سفر نموده است. او در زمینه حقوق بشر مقالات زیادی در بخش‌های فارسی زبان بی.بی.سی، صدای آمریکا، رادیوی ایران آزاد و رادیوی اروپا آزاد می‌نویسد. او فارغ‌التحصیل دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌باشد و فوق لیسانس حقوق بین‌الملل را از دانشکده حقوق فوردهام نیویورک دریافت کرده است.

بروس هافمن (Bruce Haffman) مدیر دفتر واشنگتن شرکت رند (RAND) و سرپرست مرکز سیاست‌های عمومی خاورمیانه‌ای رند می‌باشد. او همچنین از اعضای ارشد مرکز مبارزه با تروریسم دانشگاه نظامی ایالات متحده در وست پونیت نیویورک است.

جان.اچ. کلی (John H. Kelly) از سال 1989 تا 1991 دستیار وزیر خارجه در امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی، از سال 1986 تا 1988 سفیر آمریکا در لبنان و از سال 1991 تا 1994 سفیر آمریکا در فنلاند بود. از آن زمان تاکنون وی به عنوان مشاور بین‌المللی و نماینده دائمی در دانشکده امور بین‌المللی سام نان (Sam Nunn) جورجیا حضور داشته است.

ویلیام اچ. لوئرز (William H. Lures) ریاست اتحادیه ملل متحد در ایالات متحده آمریکا را برعهده دارد و مدت سی سال به‌عنوان یک دیپلمات آمریکایی به فعالیت اشتغال داشته و از جمله سفیر آمریکا در ونزوئلا و چکسلواکی بوده است. او بعدها به عنوان رئیس موزه هنری متروپولیتن به مدت 13 سال به کار مشغول بود. او در سمت کنونی خود مدت پنج سال است که به مباحثات تخصصی در خصوص سیاست ایالات متحده نسبت به ایران اشتغال داشته است.

ریچارد اچ. ماتسکه (Richard H. Matzke)، رئیس موسسه (NESW Solutions) عضو هیئت مدیره لوک اویل (DAO Lukoil) بزرگترین شرکت نفتی روسیه؛ معاون سابق شرکت شورون تگراکو (Chevron Texaco)؛ و رئیس مشترک شورای ایران و آمریکا است.

سوزان مالونی (Suzanne Maloney) مدیر این گروه کاری، پیشتر به عنوان مشاور امور خاورمیانه یک شرکت بزرگ نفتی بین‌المللی و متصدی کرسی در موسسه بروکینگز (Brookings) فعالیت کرده است. وی نویسنده کتاب «آیت‌الله گورباچف: سیاست تغییر در ایران عصر خاتمی» (Ayatollah Gorbachev: The Politics of change in Khatami's Iran) است که به زودی به بازار خواهد آمد.

لوئیس پرلموتر (Louis Perlmutter) در زمینه سرمایه‌گذاری بانکی فعالیت دارد و ظرف بیست سال گذشته در مذاکرات دیپلماتیک فرعی زیادی شرکت داشته است.

جیمز پلاک (James Placke) قسمت اعظم فعالیت بیست‌وهفت‌ساله خود برای وزارت خارجه را در کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه سپری نموده و در آخرین مرحله به عنوان معاون دستیار وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، مسئول ایران، عراق، کشورهای خلیج و روابط اقتصادی ایالات متحده با کشورهای عربی بوده است. وی از آن به بعد به‌عنوان مشاور اقتصاد و استراتژی خاورمیانه برای گروه تحقیقاتی انرژی کمبریج فعالیت نموده است.

نیکولاس پلات (Nicholas Platt) ریاست افتخاری جامعه آسیا (Asia Society) را برعهده دارد. او به‌عنوان سفیر آمریکا در پاکستان، فیلیپین و زامبیا به عنوان قسمتی از سی و چهار سال فعالیت خود در وزارت خارجه خدمت نموده است. جامعه آسیا در دوران ریاست وی سازماندهی برنامه‌های سیاست‌گذاری، وقایع فرهنگی و سفرهای پیمایشی مربوط به ایران را انجام داده است.

دانیل بی. پونمن (Daniel B. Poneman) دستیار ویژه سابق رئیس‌جمهور در مورد منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و کنترل صادرات بوده و در دوران ریاست جمهوری جورج بوش و بیل کلینتون، جزو پرسنل شورای امنیت ملی به حساب می‌آمده است. وی به عنوان عضو ارشد مجمع سیاست‌گذاری بین‌المللی، یکی از نویسندگان کتاب (وضعیت بحرانی می‌شود: اولین بحران هسته‌ای کره شمالی) (Going Critical: The First North Korean Nuclear Crisis) می‌باشد.

استفن جی. سولارتس (Stephen J. Solarz) به مدت بیست‌وچهارسال در بخش دولتی فعالیت نموده و هم در مجلس ایالتی نیویورک و هم در مجلس نمایندگان ایالات متحده عضویت داشته است. وی به مدت هجده سال در کمیته روابط بین‌المللی مجلس نمایندگان عضویت داشته و در این مدت به‌عنوان یکی از حامیان برجسته دموکراسی و حقوق بشر شناخته شده است. او یکی از تدوین‌کنندگان متن قطعنامه تجویز استفاده از زور در جنگ خلیج فارس بود و تلاش موفقیت‌آمیز برای تصویب آن در صحن مجلس را هدایت نمود.

ری تکیه (Ray Takeyh) استاد مطالعات امنیت ملی در دانشگاه دفاع ملی است. مورتیمر زوکرمن (Mortimer Zuckerman) سردبیر (US News & World Report) و ناشر روزنامه دیلی نیوز نیویورک است و به عنوان مشاور امور خاورمیانه پرزیدنت بیل کلینتون فعالیت نموده است.

#### اعضای ناظر گروه کاری:

- ریچل برونسون (Rachel Bronsan) شورای روابط خارجی
- استیون کوک (Steven Cook) شورای روابط خارجی
- رایان سی. کراکر (Ryan C. Crocker) دانشگاه دفاع ملی
- لی فینستین (Lee Feinstein) شورای روابط خارجی
- جودیت کیپر (Judith Keeper) شورای روابط خارجی
- دیوید ال. فیلیپس (David L. Philips) شورای روابط خارجی

- کیم ساویت (Kim Savit) کمیته روابط خارجی سنا  
- پانیت تالوار (Puneet Takvar) کمیته روابط خارجی سنا

### پیوست (الف): رویدادهای مهم در تاریخ روابط ایالات متحده و ایران

- 16 ژانویه 1979: محمدرضا شاه پهلوی بهدنبال تظاهرات و اعتصابات گسترده از ایران فرار می‌کند.  
اول فوریه 1979: آیت‌الله خمینی از تبعید به ایران باز می‌گردد.  
4 نوامبر 1979: دانشجویان ایرانی 63 نفر را در سفارت ایالات متحده در تهران به گروگان می‌گیرند.  
25 آوریل 1980: عملیات نظامی سری ایالات متحده برای نجات گروگان‌ها به علت توفان شن در صحرای مرکزی ایران با فاجعه روبه‌رو می‌شود.  
27 ژوئیه 1980: شاه تبعیدشده ایران در مصر از سرطان جان می‌سپارد.  
22 سپتامبر 1980: عراق علیه ایران اعلان جنگ می‌دهد.  
20 ژانویه 1981: همزمان با آغاز ریاست‌جمهوری رونالد ریگان، ایران 52 تن گروگان باقی‌مانده را پس از 444 روز اسارت آغاز می‌کند.  
20 ژانویه 1984: ایالات متحده، ایران را از حامیان تروریسم بین‌المللی معرفی می‌کند و بدین طریق ایران از کمک‌های خارجی ایالات متحده محروم می‌شود.  
1985-1986: واشنگتن و تهران وارد معامله پیچیده‌ای می‌شوند که بر اساس آن، عواید فروش سلاح‌های ایالات متحده به ایران می‌بایست صرف کمک به شورشیان نیکار اگوئه می‌شد.  
اوت 1986: ایالات متحده ایران را از دریافت سلاح‌های آمریکایی (و قطعات یدکی) بر اساس قانون کنترل صدور تسلیحات آمریکا، محروم می‌سازد.  
29 اکتبر 1987: پرزیدنت ریگان فرمان اجرایی شماره 12613 را به امضا می‌رساند که طبق آن واردات نفت خام و دیگر محصولات ایران به آمریکا به دلیل حمایت ایران از تروریسم و تهدید آن علیه حمل و نقل دریایی در خلیج فارس ممنوع می‌شود.  
1987-88: جنگ میان تهران و بغداد، پای همسایگان و کشتی‌های بین‌المللی را نیز به صحنه می‌کشاند. ایالات متحده و ایران در «جنگ علنی نفت‌کش‌ها» مستقیماً رو در روی هم قرار می‌گیرند.  
3 ژوئیه 1988: رزمناو آمریکایی وینسنس - به اشتباه - یک ایرباس مسافری ایرانی را در خلیج فارس سرنگون می‌سازد که به کشته شدن 290 مسافر می‌انجامد.  
20 ژوئیه 1988: ایران رسماً قطعنامه 598 سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس و خاتمه جنگ با عراق را مورد پذیرش قرار می‌دهد.  
20 ژانویه 1989: پرزیدنت جورج بوش در نطق افتتاحیه ریاست‌جمهوری خود به گروگان‌های آمریکایی در لبنان اشاره می‌کند و (در عبارتی که به‌عنوان چراغ سبز برای ایران تفسیر شد) اضافه می‌کند که «می‌توان در اینجا مساعدتی را مبذول نمود که همیشه در خاطرها خواهد ماند. حسن نیت به نوبه خود حسن نیت ایجاد می‌کند».  
3 ژوئن 1989: آیت‌الله خمینی از دنیا رفت. حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای که دو نوبت به ریاست‌جمهوری رسید، به عنوان رهبر ایران منصوب شد. دو ماه بعد، هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران سوگند یاد نمود.  
1990-1991: ایران در جریان عملیات توفان صحرا به رهبری ایالات متحده، بی‌طرف باقی می‌ماند.  
اکتبر 1992: قانون جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی ایران و عراق به تصویب می‌رسد.  
5 مارس 1995: شرکت نفتی آمریکایی کونوکو، یک معامله یک میلیارد دلاری [در مطبوعات ایران به معامله دومیلیارد دلاری معروف شد] را برای توسعه میدپن نفتی ایران به امضا می‌رساند که در نوع خود اولین قرارداد بعد از انقلاب 1979 به‌شمار می‌آید. بعدها بهدنبال اعتراضات شدید در واشنگتن، کونوکو از این معامله خارج می‌شود.  
15 مارس 1995: پرزیدنت بیل کلینتون فرمان اجرایی 12957 را به امضا می‌رساند و سرمایه‌گذاری ایالات متحده در بخش انرژی ایران را منع می‌کند.  
6 می 1995: پرزیدنت کلینتون فرمان اجرایی 12959 را به امضا می‌رساند و تجارت و سرمایه‌گذاری ایالات متحده در ایران را ممنوع می‌نماید.

4 اوت 1996: پرزیدنت کلینتون قانون تحریم‌های ایران و لیبی (ILSA) را امضا می‌کند و به آن اعتبار می‌بخشد. این قانون، شرکت‌های خارجی را که بیش از 20 میلیون دلار در یک سال در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری نمایند، حداقل با دو مجازات از شش مجازات تصریح‌شده در قانون مزبور روبه‌رو می‌سازد.

22 نوامبر 1996: اتحادیه اروپا برای جلوگیری از الزام شرکت‌های اروپایی به رعایت ILSA مقررات بازراندن ویژه‌ای را به تصویب می‌رساند.

23 می 1997: حجت‌الاسلام محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران به پیروزی می‌رسد.

9 اکتبر 1997: وزارت امور خارجه ایالات‌متحده اعلام می‌کند که سازمان مجاهدین خلق (MKO) یک سازمان تروریستی خارجی شناسایی شده و جمع‌آوری منابع مالی برای آن در ایالات متحده ممنوع است.

8 ژانویه 1998: پرزیدنت خاتمی در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان خواهان «گفت‌وگو با مردم آمریکا» می‌شود.

17 ژوئن 1998: وزیر خارجه ایالات‌متحده، مادلین آلبرایت، سخنان مهمی را خطاب به ایران مطرح می‌سازد و پیشنهاد می‌کند که دو کشور برای بهبود روابط خود یک «نقشه راه» تنظیم نمایند.

31 ژوئیه 1998: گروگان سابق آمریکایی باری روزن با عضو سابق دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا، عباس عبدی دیدار می‌کند.

16 سپتامبر 1998: 220 تن از اعضای کنگره با امضای نامه‌ای، ضمن محکوم نمودن ایران، از ایالات‌متحده خواستند گروه غیرقانونی و مخالف دولت ایران یعنی سازمان مجاهدین خلق (MKO) را مورد حمایت قرار دهند.

21 سپتامبر 1998: خاتمی مجمع عمومی سازمان ملل متحد را مخاطب قرار می‌دهد؛ خرازی از جلسه مربوط به افغانستان که قرار بود در آن با آلبرایت روبه‌رو شود، خارج می‌گردد.

5 نوامبر 1998: دولت ایالات متحده درخواست یک شرکت تگزاسی برای سواپ کردن نفت بین ایران و قزاقستان را رد نمود.

13 ژانویه 1999: دولت ایالات متحده سه موسسه روسی را برای همکاری با ایران مورد مجازات قرار می‌دهد.

28 آوریل 1999: دولت کلینتون مجازات‌های خود را تعدیل می‌کند تا امکان فروش مواد غذایی و دارو به ایران فراهم شود.

اول ژوئیه 1999: 130 نفر از اعضای کنگره با امضای نامه‌ای رژیم ایران را مورد انتقاد قرار داده، خواستار حمایت از سازمان مجاهدین خلق شدند. در تظاهراتی که در واشنگتن به حمایت از مجاهدین برگزار شد، چندین عضو کنگره نیز شرکت داشتند.

ژوئیه 1999: اعتراضات در تهران و بسیاری دیگر از شهرهای ایران شدت می‌گیرد؛ ایالات‌متحده سرکوب دانشجویان تظاهرکننده را محکوم می‌کند.

22 نوامبر 1999: وزارت امور خارجه تایید می‌کند که ایران با درخواست ایالات‌متحده برای برقراری روابط کنسولی مخالفت نموده است.

3 دسامبر 1999: دولت ایالات‌متحده اجازه فروش قطعات یدکی بوئینگ به ایران را صادر می‌کند.

24 فوریه 2000: سنای آمریکا با اتفاق آرا قانون مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی ایران را به تصویب می‌رساند؛ یک هفته بعد، مجلس نمایندگان نیز با اتفاق آرا این قانون را از تصویب می‌گذراند.

18 فوریه 2000: اصلاح‌طلبان ایرانی در انتخابات عمومی به پیروزی درخشانی دست پیدا می‌کنند.

17 مارس 2000: آلبرایت خواهان آغازی دوباره در روابط ایالات‌متحده و ایران می‌گردد و اعلام می‌کند که محدودیت ورود خاویار، فرش و پسته برداشته شده است.

24 مارس 2000: گروگان سابق آمریکایی در لبنان، تری آندرسن (Terry Anderson) در یک دعوی حقوقی علیه ایران برنده می‌شود: طبق حکم دادگاه ایران باید 341 میلیون دلار به وی بپردازد.

14 آوریل 2000: ایالات‌متحده مجازات‌هایی را علیه چهار نهاد ایرانی و از جمله وزارت دفاع آن کشور، به دلیل تولید موشک برقرار می‌کند.

4 ژوئن 2000: مشاور خاتمی در امور زنان در کنفرانس سازمان ملل متحد در نیویورک شرکت می‌کند؛ چندین نفر از اعضای هیئت در اعتراض به انگشت‌نگاری به ایران باز می‌گردند.

4 ژوئیه 2000: ایران با ممانعت از ورود تیم فوتبال ایالات‌متحده جهت انجام یک بازی از پیش تعیین شده، به انگشت‌نگاری در آمریکا اعتراض می‌کند.

10 ژوئیه 2000: 9000 نفر با تظاهرات در برابر دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، به صدور حکم محکومیت چند یهودی ایرانی برای جاسوسی اعتراض می‌کنند. سفیر ایالات‌متحده در سازمان ملل متحد، ریچارد هالبروک (Richard Halbrooke) نیز در این تظاهرات شرکت می‌کند.

- 31 اوت 2000: کروی و دیگر نمایندگان مجلس ایران برای شرکت در يك اجلاس بين المللی با نمایندگان مجالس کشورهای دیگر به نیویورک سفر می‌کنند و در يك میهمانی با چند تن از نمایندگان کنگره نیز دیدار می‌نمایند. در همین زمان، چند تن از مقامات وزارت خارجه برای شرکت در کنفرانس سازمان ملل متحد به ایران سفر می‌نمایند.
- 6 و 7 سپتامبر 2000: کلینتون و آلبرایت در جلسه سخنرانی خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک حاضر می‌شوند.
- 15 سپتامبر 2000: آلبرایت و وزیر خارجه ایران در اجلاس مشترك سازمان ملل در مورد افغانستان شرکت می‌کنند.
- 4 می 2001: تیم کشتی ایران برای مسابقات جام جهانی به آمریکا سفر می‌کند.
- 21 ژوئن 2001: ایالات متحده کیفرخواست‌هایی را در رابطه با بمب‌گذاری سال 1996 برج‌های الخیر (Khobar) صادر می‌کند و ایران را متهم می‌سازد که با همکاری يك گروه ناشناخته از عربستان سعودی، این حمله را هدایت نموده است.
- 3 اوت 2001: پرزیدنت جورج بوش با تمدید اجرای قانون ILSA موافقت می‌کند.
- سپتامبر 2001: بعد از حملات روز 11 سپتامبر، شعار «مرگ بر آمریکا» برای اولین بار در تاریخ بعد از انقلاب، از نماز جمعه حذف می‌شود؛ خطیبان جمعه، حملات مزور را محکوم می‌نمایند؛ شهردار تهران برای شهردار نیویورک نامه تسلیت می‌فرستد؛ چندصد نفر از مردم ایران دور هم جمع می‌شوند تا به یاد قربانیان شمع روشن کنند ولی نیروهای امنیتی مانع این تجمع می‌گردند.
- 9 اکتبر 2001: خاتمی خواستار قطع فوری حملات نظامی ایالات متحده علیه طالبان می‌شود؛ روز بعد، بیش از 150 نماینده مجلس ایران، بمباران افغانستان توسط آمریکا را محکوم می‌کنند.
- 10 اکتبر 2001: ایالات متحده تلاش ایران برای آغاز مذاکرات الحاقی به سازمان جهانی تجارت (WTO) را بی‌نتیجه می‌گذارد.
- 17 اکتبر 2001: سفیر ایران در سازمان ملل برای شرکت در مهمانی شام با اعضای کنگره ایالات متحده به واشنگتن سفر می‌کند. ایالات متحده اعلام می‌کند که ایران قول داده هر خلبان آمریکایی را که هواپیمایش در ایران سقوط نماید، نجات دهد (این توافق در مکاتباتی حاصل شد که بعد از شروع حمله به افغانستان در 7 اکتبر مبادله شد).
- 12 نوامبر 2001: وزیر خارجه ایران و وزیر خارجه ایالات متحده، کالین پاول، در اجلاس بین‌المللی مربوط به افغانستان شرکت می‌کنند و در يك حرکت بی‌سابقه دیپلماتیک با هم دست می‌دهند.
- 3 ژانویه 2002: نیروهای اسرائیلی يك کشتی باری فلسطینی با پنجاه تن محموله اسلحه را بازداشت می‌کنند؛ هم اسرائیل و هم ایالات متحده، ایران را متهم به هدایت عملیات و ارسال سلاح برای شبه‌نظامیان ضداسرائیلی می‌نمایند.
- 10 ژانویه 2002: پرزیدنت بوش به ایران برای پناه‌دادن به نیروهای القاعده اخطار می‌دهد.
- 29 ژانویه 2002: پرزیدنت بوش در اولین سخنرانی سالانه خود اعلام می‌نماید که ایران در کنار عراق و کره شمالی، جزئی از محور شرارت است. خاتمی سخنرانی بوش را خصمانه و توهین‌آمیز قلمداد می‌نماید؛ رفسنجانی به امکان صدور نفت اشاره می‌کند؛ کمال خرازی وزیر خارجه نیز سفر خود به نیویورک را لغو می‌کند.
- 11 فوریه 2002: ایران، سالگرد انقلاب خود را با عظیم‌ترین تظاهرات ضدآمریکایی ظرف چند سال گذشته جشن می‌گیرد؛ خاتمی از رهبران «خام» واشنگتن می‌خواهد که موضع خود را عوض نمایند.
- 13 فوریه 2002: ایالات متحده و اسرائیل مانع به جریان افتادن درخواست عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت می‌شوند.
- 9 آوریل 2002: کالین پاول تأیید می‌کند که از ایران خواسته شده فعالیت حزب‌الله را محدود نماید.
- 9 می 2002: دولت ایالات متحده مجازات‌هایی را علیه شرکت‌های چینی، ارمنستانی و مولداویایی که متهم به کمک در راه برنامه هسته‌ای ایران بودند وضع می‌نماید.
- 10 می 2002: دیپلمات‌های ایالات متحده و ایران برای بحث در خصوص موضوع ناگورن و قره باغ، با یکدیگر در پاریس ملاقات می‌کنند.
- اواخر می 2002: قوه قضائیه ایران، بحث درباره مذاکره با ایالات متحده در مطبوعات را ممنوع اعلام می‌کند؛ خاتمی اعلام می‌کند که با واشنگتن مذاکره نخواهد کرد.

7 دسامبر 2002: ایران به تلافی محدودیت‌های اعمال‌شده علیه مسافران به آمریکا، سیاست انگشت‌نگاری از آمریکایی‌های مسافر ایران را در پیش می‌گیرد.

دسامبر 2002: ایالات‌متحده ایران را متهم به تلاش برای اجرای یک برنامه مخفی تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌نماید و تصاویر ماهواره‌ای دو سایت هسته‌ای در دست ساخت در نطنز و اراک را منتشر می‌سازد.

11-13 ژوئن 2003: تظاهرات ضد دولتی در تهران اتفاق می‌افتد. چندین هزار جوان ایرانی بازداشت می‌شوند. وزارت خارجه ایالات‌متحده بیانیه‌ای را در حمایت از تظاهرکنندگان صادر می‌نماید.

19 ژوئن 2003: شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) از ایران خواست که تعهدات خود را به موجب عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای انجام دهد؛ پرزیدنت بوش اعلام می‌کند که جهان دستیابی ایران به توان تولید سلاح‌های هسته‌ای را نمی‌پذیرد و مردم ایران را به مقابله با رژیم تشویق می‌نماید.

اوت 2003: آژانس انرژی اتمی تأیید می‌کند که اورانیوم قابل استفاده در تولید سلاح‌های هسته‌ای را در تأسیسات اتمی ایران در نطنز پیدا کرده است.

12 سپتامبر 2003: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به اتفاق آراء، ضرب‌الاجل 31 اکتبر را برای اثبات این مطلب از سوی ایران که در حال تولید سلاح‌های هسته‌ای نیست، تعیین می‌نماید.

25 سپتامبر 2003: بازرسان آژانس تأیید می‌کنند که در شرکت کالای الکتریک در نزدیکی تهران، اورانیوم بسیار غنی شده کشف شده است.

21 اکتبر 2003: در توافقی که به واسطه مداخله وزرای خارجه سه کشور اروپایی حاصل شد، ایران موافقت کرد که برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف کند و پروتکل الحاقی معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضا نماید.

26 نوامبر 2003: شورای حکام آژانس، قطعنامه‌ای را به تصویب می‌رساند و طی آن فعالیت‌های گذشته ایران جهت پنهان‌سازی برنامه هسته‌ای خود را محکوم و از همکاری جدید با تهران استقبال می‌نماید.

18 دسامبر 2003: ایران پروتکل الحاقی NPT را به امضا می‌رساند و با نظارت بیشتر بر برنامه‌های هسته‌ای خود موافق می‌نماید.

دسامبر 2003: بعدنبال وقوع زلزله در بم و کشته‌شدن حدود 30000 نفر، واشنگتن کمک‌های انسان‌دوستانه خود را به ایران اعزام می‌نماید؛ واشنگتن در عین حال، تحریم‌های ایران را تخفیف می‌دهد تا کار وصول کمک‌های بخش خصوصی آمریکا بیشتر فراهم شود؛ مقامات آمریکایی و ایرانی برای هماهنگ‌کردن کمک‌ها، مستقیماً با یکدیگر صحبت می‌کنند.

13 مارس 2004: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قطعنامه‌ای را تصویب می‌کند که پیشرفت کار احراز صحت اظهارات ایران درباره فعالیت‌های هسته‌ای خود را تا اجلاس ماه ژوئن آژانس به تعویق می‌اندازد.

برگردان: چشم‌انداز ایران